

## بازدارندگی متعادل: روابط ایران و اسرائیل در خاورمیانه آشفته

نویسنده: نورا ماهر<sup>۱</sup>

مترجم: عارف بیژن<sup>۲</sup>

### چکیده

**هدف** - این مقاله با هدف بررسی پویایی‌های منطقه‌ای که موجب تحکیم بیشتر امنیت ملی اسرائیل در خاورمیانه در بعد از بهار عربی می‌شود، بر چالش هسته‌ای بین ایران و اسرائیل و گسترش فعالیت‌های ایران در منطقه تاکید می‌کند.

**طرح / روش شناسی / رویکرد** - برای اثبات استدلال اصلی، این مطالعه از یک چارچوب مفهومی استفاده می‌کند که بازدارندگی را به عنوان رویکرد اصلی مورد استفاده دولتها برای تثبیت نفوذ آنها در منطقه خاورمیانه در نظر می‌گیرد.

**یافته‌ها** - پیشرفت هسته‌ای ایران و نفوذ در منطقه، امنیت اسرائیل را تقویت کرده و به یک روابط نزدیک بی سابقه به رهبری تلاش‌های ایالات متحده با رژیم‌های خلیج فارس دامن زده است.

**اصالت / ارزش** - مقاله توجه ویژه‌ای به صلاحیت هسته‌ای ایران و اسرائیل دارد، و اسرائیل گزینه‌های سیاسی را در رابطه با فعالیت‌های ایران در منطقه آشفته خاورمیانه ترجیح می‌دهد. در ادامه این مقاله، بینشی از پویایی‌های منطقه‌ای که موجب تحکیم امنیت ملی اسرائیل در منطقه می‌شود، ضمن حفظ وضعیت آسیب‌پذیری و عقب ماندگی اعراب، ارائه می‌دهد.

**واژه‌های کلیدی:** ایران، اسرائیل، بازدارندگی، روابط ایران و اسرائیل، صلاحیت هسته‌ای، امنیت منطقه‌ای

---

<sup>۱</sup> نورا ماهر (Nora Maher) استادیار علوم سیاسی در دانشگاه بریتانیایی مصر (BAEPS) است. تحقیقات وی در حوزه روابط بین‌الملل و با تمرکز ویژه بر مطالعات استراتژیک است. او متخصص مناقشه اعراب و اسرائیل می‌باشد.

<sup>۲</sup> عارف بیژن (Aref Bijan) کاندیدای دکتری مطالعات منطقه‌ای و علوم سیاسی، دپارتمان علوم سیاسی، دانشگاه دولتی سن پترزبورگ روسیه و پژوهشگر مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه در ایران

## مقدمه

موج اعتراضات گسترده‌ای که در سال ۲۰۱۱ به طور پیاپی سراسر کشورهای عربی را فرا گرفت، به طرز ناگهانی در مقیاس گسترده رخ داد که رژیم‌ها را سرنگون کردند، حاکمان را به پایین کشیدند و به تغییرات اساسی در منطقه خاورمیانه منجر شدند.

در میان این شرایط آشفته، اسرائیل از آغاز مرحله انقلابی نسبت به تغییر شک و تردید داشت، با این وجود از تأثیر این امواج بر امنیت ملی اسرائیل احتیاط کرد. خاورمیانه پس از بهار عربی، دستخوش تغییرات اساسی شده است. تحولات سریع و بی ثباتی طولانی در منطقه، اقدامات بازیگران خارجی را به دنبال داشته است که متعاقباً پیامدهای شدیدی بر امنیت منطقه داشته‌اند.

فعالیت روزافزون ایران در خاورمیانه، پس از موج‌های انقلاب عرب (بهار عربی)، موج‌های تکان دهنده را در منطقه خلیج فارس ارسال کرده است. اما، مهمتر از همه، نگرانی در مورد ایران تنها به استراتژی مداخله اعلام شده خود برای ورود به این منطقه محدود نمی‌شود؛ بلکه بر راه اندازی فعالیتهای هسته‌ای آن متمرکز است. اسرائیل نگران حضور یک نیروی هسته‌ای در منطقه است که قادر به توسعه و در نهایت در اختیار داشتن تسلیحات هسته‌ای و موشک‌های بالستیک که امنیت ملی اسرائیل را به خطر می‌اندازد و دولت اسرائیل را تهدید می‌کند. تنها نیروی مؤثر در منطقه که توانایی توسعه نیروی هسته‌ای خود را بسته به قابلیت‌های ملی و دارا بودن تکنولوژی مورد نیاز نشان داده است، ایران است.

در این مقاله به بررسی روابط ایران و اسرائیل در خاورمیانه پر تلاطم، با تمرکز بر سلاح‌های هسته‌ای به عنوان ابزار برای بازدارندگی، و در نظر گرفتن جبهه‌گیری ایران از طریق پروکسی‌ها در منطقه و پیامدهای آن بر امنیت اسرائیل در میان شرایط آسیب‌پذیری عرب پرداخته شده است. بحث اصلی این است که در حالی که امنیت اسرائیل مستلزم بازداشتن ایران از داشتن سلاح‌های هسته‌ای و موشک‌های بالستیک است، با این حال امنیت اسرائیل با نفوذ غالب ایران در منطقه خاورمیانه پس از بهار عربی تثبیت و حفظ می‌شود، زیرا وضعیت آسیب‌پذیری و عقب ماندگی عرب را حفظ می‌کند، که به نوبه خود در خدمت امنیت ملی اسرائیل است.

برای درک روابط نوسانی بین این دو رقیب، مقاله ابتدا با بررسی روابط ایران و اسرائیل قبل از انقلاب ایران آغاز می‌شود و به توسعه روابط اسرائیل و ایران در مرحله انقلابی پس از ایران می‌پردازد. مقاله سپس یک رویکرد مفهومی برای درک بازدارندگی و توازن قدرت ارائه می‌دهد. سپس این مقاله صلاحیت هسته‌ای ایران-اسرائیل را بیان می‌کند و نگرانی‌های اسرائیل در مورد قابلیت‌های هسته‌ای ایران را برجسته می‌کند. در ادامه این مقاله گزینه سیاست ترجیحی اسرائیل برای مهار قدرت هسته‌ای ایران را مورد بررسی قرار داده و رویکرد اسرائیل را پس از ظهور دونالد ترامپ به قدرت و تحولات مهم پس از لغو

توافق هسته‌ای برجسته می‌کند. مقاله با بررسی پیامدهای تأثیر غالب ایران در منطقه خاورمیانه پس از بهار عرب و بررسی پویایی‌های منطقه‌ای که باعث تقویت امنیت ملی اسرائیل می‌شود، پایان می‌یابد.

### روابط ایران و اسرائیل: سابقه هم‌افزایی (همکاری) و دشمنی

ایران یکی از اولین کشورهای مسلمان بود که دولت اسرائیل را پس از آغاز به کار در سال ۱۹۴۸ به رسمیت شناخت. به طور رسمی، ایران علیه طرح تقسیم سازمان ملل برای فلسطین در سال ۱۹۴۷ رای داد، و پس از تأسیس اسرائیل، با پذیرش آن به عنوان یک کشور عضو در سازمان مخالفت کرد. با این وجود، دو سال پس از اعلامیه بن‌گوریون<sup>۳</sup> در چهاردهم ماه مه ۱۹۴۸، دولت ایران، دولت اسرائیل را به طور موقتی (دِ فاکتو)<sup>۴</sup> مورد شناسایی قرار داد و آن را به دومین کشور با اکثریت مسلمان پس از ترکیه تبدیل کرد که اسرائیل را به رسمیت شناخت (Green, 2018).

برای دولت یهودی تازه متولد شده، شناسایی هر چه بیشتر و پشتیبانی از سوی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی بسیار مهم بود. بنابراین، از آغاز سیاست خارجی اسرائیل به صورت بی‌وقفه، در تلاش بود تا دیوار انزوای سیاسی را از طریق صدور شناسایی توسط بازیگران منطقه‌ای بشکند. اینگونه فعالیت‌ها باعث به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی ترکیه و برقراری روابط دیپلماتیک در اواخر سال ۱۹۴۹ و شناسایی آن توسط ایران (دِ فاکتو) در آغاز سال ۱۹۵۰ شد (Bialer, 1985, p. 293). با این حال، روابط بین دو دولت به زودی تیره و تار شد، در زمانی که محمد مصدق، نخست‌وزیر ایران، اسرائیل را به وابستگی به آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها متهم کرد که اجازه کودتای نظامی علیه دولت مصدق را در سال ۱۹۵۳ دادند. در آن سالها اقتدار محمدرضا شاه پهلوی، که روابط خوبی با اسرائیل داشت، تقویت شده بود.

رژیم شاه در ایران، سیاست خارجی طرفدار غرب و روابط با اسرائیل را حفظ کرد، اما ترجیح داد تا آنها را در راهبرد از پیش تعیین شده محرمانه نگه دارد که تعبیر اصلی از اصطلاح "سیاست واقعی جهان"<sup>۵</sup> ارائه می‌داد (Rezaei and Cohen, 2014, p. 443).

در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، ایران با گسترش ناسیونالیسم پان عربی تحت حمایت اتحاد جماهیر شوروی، که رهبر آن جمال عبدالناصر رئیس‌جمهور بود، خود را در معرض تهدید دیده بود (Green, 2018). دو طرف روابط استراتژیک متقابل را حفظ کردند؛ از یک سو، اسرائیل به عنوان بخشی از یک استراتژی بزرگ برای گریز از دشمنان عرب خود به ایجاد روابط با ایران و کشورهای غیر عربی علاقه‌مند بود. از سوی دیگر، ایران با اسرائیل منافع مشترکی داشت. در واقع آنها نسبت به گسترش پان عربیسم و ابراز نارضایتی علیه دولت‌های عربی به دلیل آرمانهای ناسیونالیستی عرب، که به واسطه تلاش عرب برای تغییر

<sup>3</sup> Ben-Gurion

<sup>4</sup> de facto

<sup>5</sup> world real politik

نام خلیج فارس به خلیج عربی نشانه گرفته شده بود، اشتراک نظر داشتند. (Rezaei and Cohen, 2014, p. 443). بنابراین، شاه روابط با اسرائیل را غیرقابل جایگزین دانست و به عنوان چیزی که حمایت آمریکا را القاء می‌کرد. این ارتباط نزدیک پس از تولد انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ در ایران به دست آیت الله خمینی که از طریق آن سیاست خارجی ایران اصلاح شده بود، تغییر یافته بود. به عبارت دیگر، تغییر رژیم در ایران به دنبال سقوط شاه ایران، که باعث ایجاد مرحله جدیدی از روابط ایران و اسرائیل شد، رقابت جدیدی در منطقه خاورمیانه ایجاد کرده بود. انقلاب ایران با رهبری آیت الله خمینی در سال ۱۹۷۹، با شروع فاز جدیدی در روابط بین سیاست و اسلام به دنبال سرنگونی سلسله پهلوی، سلطنت را به عنوان ایده‌ای غیر اسلامی رد کرد و یک جمهوری اسلامی را تأسیس کرد که تا امروز ادامه دارد (Carl Brown, 2000, p. 161).

انقلاب اسلامی ایران بر این مفهوم تأکید کرد؛ دولت اسلامی در منطقه خاورمیانه با سیاسی کردن اعراب و بسیج کردن آنها به عنوان پیشتازان اسلام (Burns, 2005, p. 4). گسترده‌ترین و رایج‌ترین شعاری که احزاب مختلف انقلابی و هواداران آنها را بدون در نظر گرفتن حزب و برنامه متحد می‌کرد، این بود که "بگذار شاه برود و بعد از آن سیلاب شود" (Katouzian, 2009, p. 21).

مبانی انقلابی امام خمینی بر صدور انقلاب اسلامی علیه "مرتدین"<sup>۶</sup> در منطقه و مجبور کردن برخورد تمدن‌ها با غرب "کافر"<sup>۷</sup>، کنترل هژمونیک جهان اسلام و عرب، به ویژه در منطقه پر از نفت خلیج فارس و تعهد برای از بین بردن اسرائیل، "شیطان کوچک"<sup>۸</sup>، به عنوان نمادی از ایالات متحده، "شیطان بزرگ"<sup>۹</sup> استوار است (Shapira and Diker, 2007, pp. 33-34).

اگرچه ایران و اسرائیل مرزهای مشترک و اختلاف نظر ارضی با یکدیگر ندارند، اما نسبت به تهدیدهای پیرامونی ادراکات مشترکی دارند؛ که در واقع توسط یک محیط عربی و سنی احاطه شده‌اند (Green, 2018). در حقیقت، برای ارزیابی تغییراتی که انقلاب اسلامی در روابط اسرائیل و ایران به وجود آورده؛ در نظر گرفتن ضرورت‌های ژئواستراتژیک برای هر دو دولت، که توسط کشورهای عربی مسلمان سنی احاطه شده‌اند، از اهمیت اساسی برخوردار است.

بنابراین، حتی پس از انقلاب اسلامی در ایران، منافع استراتژیک دو دولت نیز در طول دهه ۱۹۸۰ با هم تلاقی داشتند. دو نمونه را می‌توان برجسته کرد. اول، جنگ ایران و عراق؛ که در آن ایران وارد درگیری علنی با عراق شد. برای اسرائیل، فرصت مسلح کردن ایران اسلامی علیه عراق غیرقابل اجتناب بود. بین سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۸۳، ارزش ارسال سلاح به ایران حدود ۵۰۰

<sup>6</sup> apostates

<sup>7</sup> infidel

<sup>8</sup> Little Satan

<sup>9</sup> Great Satan

میلیون دلار تخمین زده شد، بیشتر از آن چیزی که اسرائیل برای نفت پرداخت می کرد (Green, 2018). دوم، معامله "ایران-کنترا"<sup>10</sup> از اواسط دهه ۱۹۸۰ نمونه دیگری بود، که به موجب آن، و علیرغم ممنوعیت کنگره برای کمک ایالات متحده آمریکا به کنتراها، اسرائیل قصد داشت تسلیحات قدیمی و از دور خارج شده ی آمریکایی خود را به ایران فروخته و پول دریافت شده از آن را، منهای یک حق کمیسیون، به ضد انقلابیون در حال مبارزه با رژیم سوسیالیستی در نیکاراگوئه موسوم به "کنتراها" انتقال دهد. (Green, 2018).

از میان این معامله‌هایی که در این مرحله جدید از ایران حمایت کرد، اسرائیل قصد داشت روابط خود با ایران را بهبود ببخشد به این دلیل که عراق یک قدرت نظامی جدی و یک تهدید بزرگتر بود، در حالی که امیدوار بودند رژیم جدید در ایران دوباره روابط خود با اسرائیل را بازبینی کند و منافع متقابل را در نظر بگیرد.

تا زمانی که جنگ سرد از سر گرفت، ایران، به عنوان منبع اصلی نفت و با کنترل دسترسی خود به خلیج فارس، متحد مهم ایالات متحده بود. از این نظر، این امر دلیل مشترکی با اسرائیل بود (Green, 2018). با این حال، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شکست صدام حسین در سال ۱۹۹۱، دو تهدید مشترک را که امکان ایجاد منافع استراتژیک مشترک قوی را برای بیش از سه دهه فراهم کرده بود، از بین برد (Barsi, 2005, p. 247).

با شروع دهه ۱۹۹۰، درک تهدید در میان جمهوری اسلامی ایران بیشتر مورد توجه ایالات متحده آمریکا به عنوان "شیطان بزرگ" و اسرائیل به عنوان "شیطان کوچک" قرار گرفت (Green, 2018)، و رابطه استراتژیک پیشین متلاشی شد. تحولات مناقشه اعراب-اسرائیل با صلح اسلو<sup>11</sup> آغاز شد و ایجاد روابط حسنه بین اسرائیل و دولت‌های عربی نیز بر روابط بین اسرائیل و ایران تأثیر گذاشته بود. برای ایران، مدت‌هاست که مسئله فلسطین را موضوعی می‌داند که در درجه اول فلسطینی‌ها و کشورهای عربی را نگران می‌کند، بنابراین، جمهوری اسلامی ایران به دنبال آن است تا از درگیری مستقیم و رویارویی با اسرائیل جلوگیری کند.

با این حال، برای اسرائیل در زمان اسلو و به دلیل تحولات متعدد در حوزه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، اسحاق رابین<sup>12</sup>، نخست‌وزیر اسرائیل، به این نتیجه رسید که یک فرمول صلح با کشورهای عربی بهتر می‌تواند امنیت طولانی مدت اسرائیل را در برابر رشد بنیادگرایی اسلامی در ایران ارائه دهد. اغلب اوقات، پاسخ اسرائیل با مفهوم موازنه تهدید توضیح داده می‌شود؛ با شکست عراق و کشورهای عربی که دیپلماسی را دنبال می‌کنند، ایران به عنوان تنها کشوری در منطقه باقی مانده است که دارای توانایی تهاجمی است و می‌تواند اسرائیل را تهدید کند (Barsi, 2005, p. 249). بنابراین، با توجه به این تحولات، نگاه ایران به

<sup>10</sup> "Iran-Contra" deal

<sup>11</sup> Oslo peace

<sup>12</sup> Yitzhak Rabin

توانایی تهاجمی فراینده آن به عنوان یک تهدید غیر قابل برگشت، گفتار مشترک همه دولت‌های اسرائیل است که پس از رابین در این مقام قرار گرفته‌اند.

### چارچوب نظری برای بازدارندگی و موازنه قدرت: یک رویکرد مفهومی

در این بخش به منظور بررسی توازن بازدارندگی در پویایی‌های ایران و اسرائیل، به بررسی اصلی ادبیات در مورد بازدارندگی و نظریه‌های موازنه قدرت<sup>13</sup> به عنوان یک چارچوب حمایتی می‌پردازیم، که می‌تواند برای اسرائیل و ایران به طور مقایسه‌ای عملیاتی شود.

نظریه بازدارندگی مجموعه‌ای از کارهای علمی را که در ادبیات غربی در دوره پس از پایان جنگ جهانی دوم غالب بودند، مشخص می‌کند. پس از جنگ، رقابت بین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی بر صحنه بین‌المللی حاکم شد. رقابت جهانی بین ابرقدرت‌ها بسیار چشمگیر و خطرناک بود، مخاطرات زیاد بود؛ کنترل سیستم بین‌المللی در موازنه قرار داشت (Zagare, 1996, p. 365).

با این حال، ریشه‌های نظریه بازدارندگی کلاسیک در اندیشه سیاسی واقع‌گرایانه و توازن سیاست قدرت ردیابی می‌شود (Zagare, 1996, p. 365). در دوره پس از جنگ، پارادایم نظریه‌ی واقع‌گرایانه مبتنی بر پیشگیری از جنگ، در سایه‌ی واقعیت‌های نوظهور در سیستم بین‌المللی پس از جنگ، به نظریه بازدارندگی مدرن بهبود و ارتقا یافت. بنابراین، نظریه بازدارندگی مدرن به عنوان یک اعتبار سنجی مجدد از نظریه موازنه قدرت کلاسیک در نظر گرفته می‌شود.

در تفکر در مورد توازن بازدارندگی، مرزهای مفهومی بین بازدارندگی و توازن قدرت باید مورد بررسی قرار گیرد. بازدارندگی انگیزه‌ها، تصمیم‌گیری و اهداف را درگیر می‌کند (Wilner, 2015, p. 451). بازدارندگی یک منبع مهم در سیاست بین‌الملل است. با این حال، برای استفاده آن باید تغییرات اساسی در سیستم‌های بین‌المللی جهانی و منطقه‌ای نه فقط از طریق پاسخ‌های فردی بازیگران به تهدیدات امنیتی خاص آنها اعمال شود. در گذشته، همانطور که مورگان (2012, pp. 85-86) تصریح کرد، بازدارندگی روشی استاندارد مانند دیپلماسی یا جاسوسی یا جنگ بود که به راحتی در یک استراتژی کلی امنیتی استفاده می‌شد. علاوه بر این، سیستم‌های موازنه قدرت کلاسیک مبتنی بر بازدارندگی بود که توسط بازیگران نه فقط برای جلوگیری از جنگ بلکه از طریق جنگ اعمال می‌شد. با این حال، مورگان (2012, p. 86) استدلال می‌کند که این برداشت از بازدارندگی در نیمه اول قرن بیستم تغییر کرده است، زیرا تلاشها برای درک بهتر نحوه عملکرد، چگونگی استفاده بهتر از آن و انواع قابلیت‌های لازم برای به حداکثر رساندن کارایی آن شتاب گرفته است. به همین ترتیب، افزایش تمایل به بازدارندگی به عنوان یک استراتژی برای جلوگیری از جنگ‌هایی که به طور غیرمعمول خشونت آمیز و مخرب باشند، بسیار مهم است. ظهور جنگ سرد حتی این مفهوم را تقویت کرده است؛ چنانچه می‌توان گفت، با بازدارندگی هسته‌ای به عنوان

<sup>13</sup> balance of power

هسته‌ی استراتژی‌های اصلی در بحث امنیت ملی کشورهای بزرگ، و محاسبه‌ی حفظ موجودیت خود؛ ضرورت در به کار گیری آن - در بالاترین سطح از جنگ و غالباً در سطوح پایین‌تر یا درگیری‌های جدی کوتاه مدت از جنگ برای جلوگیری از افزایش درگیری‌ها به بالاترین حد خود - اجتناب ناپذیر و مسلم گردید. (Morgan, 2012, p. 86)

سایر آثار ادبیات بازدارندگی کلاسیک به چالش کشیده شد و برخی از کمک‌های نظری قابل توجهی از امواج قبلی نظریه بازدارندگی را برای مطالعه بازدارندگی و به طور کلی مطالعات امنیتی نشان دادند (Lupovici, 2010, pp. 706-707).

از این نظر، می‌توان سه موج اصلی نظریه بازدارندگی را شناسایی کرد، موج اول پس از جنگ جهانی دوم توسعه یافت، جایی که ایده‌های بازدارندگی تأثیر نسبتاً کمی بر سیاست داشتند، موج دوم در اواخر دهه ۱۹۵۰ ظهور کرد و مدل‌های تئوری بازی را در خود گنجانید، بنابراین توانست درک بهتر از تاکتیک‌های بازیگران را ممکن می‌سازد، در حالی که موج سوم نظریه بازدارندگی با مشکلات ثانوی مانند عدم وجود شواهد اثبات شده و اتکای شدید به استنباط و استنتاج همراه است (Lupovici, 2010, pp. 706-707). لوپوویچی<sup>۱۴</sup> (2010, p. 706) نشان می‌دهد که سهم اصلی بازدارندگی از رویکرد تفسیری، تأیید بستر اجتماعی است که از طریق آن ایده‌های بازدارندگی بهتر مورد پذیرش و درک قرار می‌گیرند و از طریق آن رفتارهای بازیگران شکل می‌گیرد. به گفته لوپوویچی (2010, p. 710)، ظهور تهدیدهای جدید مانند دولتهای سرکش و تروریست‌ها و توسعه رویکردهای تفسیری، موج چهارم بازدارندگی را تا پایان جنگ سرد، که بازدارندگی هسته‌ای است، تقویت کرده است و از طریق آن، سازه‌نگاری<sup>۱۵</sup> و دیگر دانشمندان تفسیری، با تمرکز بیشتر بر بازدارندگی هسته‌ای بین ابرقدرت‌ها شروع به کار کردند.

همانطور که زاگار<sup>۱۶</sup> (1985, p. 156) خاطر نشان می‌کند، برای بازدارندگی از این کار، بازیگری که تهدید را انجام می‌دهد، باید توانایی انجام تهدید را داشته باشد، تهدید باید معتبر و پایدار باشد، این نباید رفتار نامطلوب را برانگیزد. بنابراین، منطق بازدارندگی متقابل تلاشی است که توسط طرف A برای جلوگیری از اقدام طرف B در انجام یک دوره عملی، که A آن را نامطلوب تلقی می‌کند، با تهدید در صورت تحقق هزینه‌های غیرقابل قبول به B تحمیل کند. علاوه بر این، زاگار ادعا می‌کند که در رابطه‌ی بازدارندگی، الزامات و ضروریاتی از جمله توانایی، قابلیت، اعتبار و ثبات؛ حاکی از ارتباط میان نتایج احتمالی از یک بازی بازدارندگی متقابل در ساختاری مشابه با معضل زندانیان است، که در این روند دو طرف منطقی به دلیل منافع شخصی خود، در جهت ایجاد نتیجه مطلوب همکاری نمی‌کنند.

همانطور که قبلاً اشاره شد، در تفکر در مورد متعادل کردن بازدارندگی، یک مرز مفهومی بین بازدارندگی و موازنه قدرت وجود دارد. موازنه قدرت یک زمینه باستانی برای مطالعه در روابط بین‌الملل است. به طور سنتی، همانطور که کانگ اظهار

<sup>14</sup> Lupovici

<sup>15</sup> constructivists

<sup>16</sup> Zagare

داشت، معیارهای استاندارد و مورد قبول‌ترین موازنه، سرمایه‌گذاری‌های دولت‌ها برای تبدیل قدرت نهفته از جمله منابع اقتصادی، فناوری، اجتماعی و طبیعی به قابلیت‌های نظامی است. بنابراین، کانگ (2007, p. 10) تأکید می‌کند که وسیله موازنه می‌تواند بین عناصر داخلی و خارجی متفاوت باشد. عناصر داخلی شامل آماده‌سازی‌های نظامی و ساخت اسلحه است که به یک تهدید آشکار تبدیل می‌شود، در حالی که عناصر خارجی مستلزم ایجاد اتحادهای متقابل نظامی با سایر کشورها در برابر تهدید هستند.

در این رابطه، مرشایمر<sup>17</sup> (2013, p. 79) یک توضیح واقع‌گرایانه ساختاری را در مورد چرایی رقابت دولتها برای قدرت ارائه داد. این توضیح براساس پنج فرضیه درباره سیستم بین‌المللی است که به طور جمعی با یکدیگر ترکیب می‌شوند. آنها دنیایی از رقابت امنیتی بی‌وقفه را به تصویر می‌کشند. از جمله مفروضات اصلی مطرح شده توسط مرشایمر این است که همه کشورها دارای توانایی نظامی تهاجمی هستند و هیچگاه دولتها نمی‌توانند در مورد نیت سایر کشورها اطمینان داشته باشند، علاوه بر این، دولتها بازیگرانی منطقی هستند که قادر به راهکارهای صحیحی هستند که چشم انداز آنها برای بقا را به حداکثر می‌رساند.

هالی و استین<sup>18</sup> (1973, p.33) پیشتر خاطرنشان کردند که سیستم بین‌المللی وارد یک جهان چند قطبی شده‌اند. آنها گزاره‌های مربوط به موازنه قدرت هفت نویسنده A. L. Burns, M. Kaplan, D. Singer and M. Small, F. H. Hinsley, R. Rosecrance and F. گراف را آزمایش کردند. با این حال، هنوز تصور موازنه قدرت به دلیل ابهام و مبهم بودن محققان مورد انتقاد قرار گرفته، و بحث سختگیرانه علمی در مورد نحوه سنجش توازن پدید آمده است. از آنجایی که در دوران پس از جنگ سرد، موازنه سخت<sup>19</sup> علیه ایالات متحده رخ نداده، این امر منجر به معرفی مفاهیم نسبتاً جدیدی مانند موازنه نرم<sup>20</sup> شده است (Kang, 2007, p.10).

پپ<sup>21</sup> (2005, p. 17) معتقد است که مفهوم موازنه نرم، که شامل استفاده از نهادهای بین‌المللی، مقررات اقتصادی و ترتیبات دیپلماتیک است، برای به تأخیر انداختن، ناامید کردن و تضعیف سیاستهای متجاوزانه نظامی یک جانبه آمریکا مورد استفاده قرار گرفته و قدرت رهبر تک قطبی ممکن است سایر دولت‌ها را نیز از تشکیل ائتلاف متعادل کننده باز دارد، اما دلیل اصلی این است که چرا این کشورها برای دستیابی به این هدف می‌توانند به اقدامات موازنه نرم بپردازند.

با این حال، پپ (2005, p. 16) استدلال می‌کند که پویایی موازنه در سیستم‌های تک قطبی و چند قطبی متفاوت است. او توضیح می‌دهد که موازنه در برابر رهبر تک قطبی توسط هیچ یک از دولت‌ها نمی‌تواند انجام شود. این کار فقط توسط

<sup>17</sup> Mearsheimer

<sup>18</sup> Healy and Stein

<sup>19</sup> hard-balancing

<sup>20</sup> soft-balancing

<sup>21</sup> Pape



چندین دولت درجه دوم انجام می‌شود که به طور جمعی عمل می‌کنند. در حالی که در یک سیستم چند قطبی، دولت‌های قدرتمند به ندرت از دیگر (دولت‌هایی) که بر سر راه آنها می‌ایستند استقبال کرده و می‌توانند مجازات‌های سختی را برای آن دسته از دولت‌هایی که این کار را انجام می‌دهند، اعمال کنند. در یک سیستم چند قطبی، قدرتهای بزرگ فرصت کافی دارند که بتوانند به صورت جداگانه از خودشان در برابر حتی قوی‌ترین دولت سیستم دفاع کنند.

در نتیجه، این مقاله مفهوم موازنه سخت را پذیرفته است؛ این یک موازنه نظامی در مقایسه توانایی‌های بازدارندگی و متوازن کردن اسرائیل و ایران است. برای این منظور، این مقاله فرضیه پپ را در مورد تعادل در سیستم چند قطبی مورد بررسی قرار می‌دهد، که می‌گوید قدرت‌های بزرگ این فرصت را دارند که بطور جداگانه از خود در برابر حتی قوی‌ترین دولت سیستم دفاع کنند.

### بازدارندگی متوازن: صلاحیت هسته‌ای ایران-اسرائیل

به منظور بررسی پویایی روابط ایران و اسرائیل، در بخش زیر مفهوم موازنه سخت در مقایسه قابلیت بازدارندگی اسرائیل و ایران برجسته شده و توضیحی تحلیلی در مورد توازن بازدارندگی در روابط ایران و اسرائیل، با تکیه بر چارچوب مفهومی مورد بررسی در بخش قبلی، ارائه می‌دهد.

اسرائیل و ایران تلاش اولیه برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای را آغاز کردند. تلاش هر دو کشور برای فناوری هسته‌ای از اوایل دهه ۱۹۵۰ آغاز شد و اسرائیل با ایجاد مخفیانه یک راکتور هسته‌ای با کمک فرانسه (Cohen, 1998, p. 54)، برنامه هسته‌ای خود را آغاز کرد و ایران نیز برنامه هسته‌ای خود را از دهه ۵۰ با کمک‌های فنی ایالات متحده آغاز کرد؛ لیکن در حالی که ایران پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای<sup>۲۲</sup> را امضا کرد، اسرائیل همچنان یک عضو غیر امضاکننده‌ی آن پی‌تی باقی مانده است و اصرار دارد این کشور نخستین کشوری نخواهد بود که در اختیار داشتن تسلیحات هسته‌ای خود را در خاورمیانه تصدیق و تایید می‌کند.

ایران و آرژانس بین‌المللی انرژی اتمی<sup>۲۳</sup> در مورد معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای که از ۱۵ مه ۱۹۷۴ به مرحله اجرا گذاشته شد، توافقنامه‌ای برای استفاده از اقدامات حفاظتی انجام دادند (Salabli, 2013, p. 5). با تلاش ایران برای دستیابی به فناوری هسته‌ای، که می‌تواند توانایی هسته‌ای اسرائیل را مهار کند، نگرانی‌ها و ترس‌های تل‌آویو بیشتر شد. دشمنی اسرائیل نسبت به ایران در دوران احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور سابق ایران، به دلیل افزایش توانایی‌های هسته‌ای ایران، همراه با اظهارات التهایبی آشکار ضد اسرائیلی ایران شدت گرفته بود.

<sup>22</sup> Non-Proliferation Treaty of Nuclear Weapons (NPT)

<sup>23</sup> International Atomic Energy Agency (IAEA)

در دوره احمدی نژاد، پس از اشغال عراق توسط آمریکا در سال ۲۰۰۳، سیاست خارجی ایران بر پیشرفت توانایی‌های هسته‌ای ایران متمرکز شده بود. "استراتژی هسته‌ای محور" ایران، علاوه بر پشتیبانی از بازیگران غیر دولتی در خاورمیانه مانند حزب الله در لبنان و جهاد اسلامی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین کرانه باختری، محور اصلی استراتژی ایران تا زمان وقوع موج‌های انقلابی در سال ۲۰۱۱ در خاورمیانه عرب بود، همه اینها بر ترس و دشمنی اسرائیل نسبت به ایران افزود.

همانطور که از زاگار یادآوری شده است، برای بازدارندگی، امکان انجام تهدید یک طرف برای تحمیل هزینه‌های غیرقابل قبول به طرف دیگر و اعتبار تهدید و ثبات آن از پیش شرط‌های بازدارندگی متقابل است. این را می‌توان در رقابت ایران و اسرائیل درباره تسلیحات هسته‌ای توضیح داد. از یک سو، اسرائیل پس از جامع‌ترین گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در نوامبر ۲۰۱۱، که "نگرانی‌های جدی خود در مورد ابعاد نظامی احتمالی برنامه هسته‌ای ایران" را ابراز داشت، نسبت به برنامه هسته‌ای ایران شک و تردید کرد و آن را تهدیدی برای اسرائیل توصیف کرد (Salabli, 2013, p. 5). از طرف دیگر، ایران با ترس از اینکه در صورت بالا گرفتن تنش‌ها بین دو طرف، امکان دارد اسرائیل اولین ضربه را بزند؛ به محافظت از سایت‌های هسته‌ای و قوی ساختن قابلیت‌های هسته‌ای خود ادامه داد. (The Guardian, 2010)

با این وجود، سیاست خارجی ایران پس از بهار عربی بیش از تغییر، منعکس‌کننده استمرار است. دولت تحت ریاست حسن روحانی فعالیت‌های مربوط به توسعه انرژی هسته‌ای خود را ادامه داد، تا زمانی که ایران توافق هسته‌ای گروه ۱+۵ را در سال ۲۰۱۵ با اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد به علاوه آلمان امضا کرد، که بر طبق آن توافق شد تا (ایران) دو سوم سانتریفیوژهای نصب شده خود را کاهش داده، و برای حداقل ۱۵ سال اورانیوم بیش از ۳٫۶۷ درصدی را غنی نکند. (The White House, 2015)

با توجه به دو عامل در ایجاد بیم و نگرانی عمده برای اسرائیل در مورد امنیت این کشور در دراز مدت، یعنی: در نظر گرفتن ناتوانی اسرائیل در برقراری رضایت و همراهی جمعیت بسیار زیاد ایران، و همچنین تلاش ایران برای پیشبرد فناوری هسته‌ای، می‌توان چنین گفت که، ممانعت و بازدارندگی از قابلیت‌های هسته‌ای ایران به اولویت اسرائیل تبدیل شده است، و پارادایم موازنه قدرت دیگر قادر به حفظ امنیت اسرائیل نیست.

همانطور که عفریم اینبار<sup>۲۴</sup> اشاره می‌کند، یک ایران هسته‌ای می‌تواند تأثیرات استراتژیک و سیاسی زیادی برای منطقه خاورمیانه داشته باشد (Inbar, 2012, p. 43). در واقع، در اختیار داشتن سلاح‌های هسته‌ای تنها سایر بازیگران منطقه، و در درجه اول نزدیکان ایران در لبنان، عراق و خلیج فارس را تقویت می‌کند. اینبار در ادامه توضیح می‌دهد که دستیابی موفقیت آمیز ایران به سلاح‌های هسته‌ای با تشویق جاه طلبی‌های مشابه رقبای ایران در منطقه برای پیروی از این پرونده، به خاورمیانه چند قطبی منجر می‌شود (Inbar, 2012, p.43).

<sup>24</sup> Efraim Inbar

موضع اسرائیل را می‌توان با توجه به توضیحات پپ در مورد موازنه قدرت در سیستم‌های چند قطبی و تک قطبی توضیح داد. همانطور که قبلاً اشاره شد، در یک سیستم چند قطبی، کشورهای قدرتمند به ندرت از دیگران که در راه خود ایستاده‌اند استقبال می‌کنند و فرصت مناسبی برای دفاع از خود در برابر حتی قوی‌ترین دولت سیستم دارند. این ممکن است تا حدی توضیح دهد که چرا اسرائیل استراتژی بازدارندگی خود را پیش برد، زیرا ایران را تهدید هسته‌ای بالقوه در یک سیستم چند قطبی می‌دانست که می‌تواند امنیت منطقه‌ای آن را در طولانی مدت تهدید کند، بنابراین، مذاکرات ناخواسته با ایران را در مورد برنامه هسته‌ای خود ناخوشایند دانست و پیوسته با هرگونه اقدامات دیپلماتیک کشورهای ۱ + ۵ برای رسیدگی به این مسئله مخالفت کرد.

در نتیجه، از نگاه اسرائیل، موثرترین رویکرد برای جلوگیری از توسعه ایران از قابلیت‌های هسته‌ای خود، بازدارندگی است. برای مثال، یک روش پیشنهادی برای مقابله با تهدید ایران است (Graham, 2011, p. 53). این رویکرد غالب دولت لیکود اسرائیل در دوره دولت اوباما بوده است. بنیامین نتانیا هو، نخست وزیر اسرائیل صریحاً درباره اثربخشی استراتژی غالب دیپلماتیک دنبال شده توسط کشورهای گروه ۱ + ۵ برای پرداختن به چالش هسته‌ای ایران اظهار قاطعانه ابراز داشته است (Rajiv, 2016, pp. 47-48).

در حالی که دولت اوباما ترجیح می‌داد دیپلماسی را دنبال کند تا بتواند چالش هسته‌ای ایران را مهار کند، اسرائیل همچنان به تردید داشتن درباره برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)<sup>۲۵</sup> در ژوئیه ۲۰۱۵ ادامه داد تا به طور مؤثر نگرانی‌های اصلی خود در قبال ایران را برطرف کند (Rajiv, 2016, p. 48).

چند روز پس از توافق هسته‌ای ایران در سال ۲۰۱۵، نتانیا هو خطاب به جامعه جهانی با تکرار لفاظی‌های قدیمی خود درباره مداخلات ایران در سوریه، لبنان و یمن و ایجاد شک و تردید در مورد امکان توافق برای مسدود کردن مسیر ایران به سمت سلاح‌های هسته‌ای گفت:

تحت این توافق نامه، چنانچه ایران رفتار خود را تغییر ندهد، و در حقیقت اگر در سالهای بعد نیز بیش از پیش خطر آفرین شود، مهمترین محدودیت ها همچنان تا سال ۱۰ و ۱۵ سال به طور خودکار برداشته می شوند... این امر باعث می شود رژیم های تروریستی شبه نظامی اسلامی هفته ها از داشتن مواد اتمی برای زرادخانه های کامل بمب های هسته ای فاصله بگیرند. این توافق با ایران مانند یک کشور عادی رفتار خواهد کرد، حتی اگر یک حکومت دینی تاریکی باشد که همسایگان خود را تسخیر کرده، تروریسم را در سراسر جهان حمایت کرده، و شعار مرگ بر اسرائیل و، مرگ برای آمریکا سر می دهد. (Netanyahu, 2015).

<sup>25</sup> Joint Comprehensive Plan of Action(JCPOA)

پس از شلیک موشک‌های بالستیک ایران، سال بعد در مجمع عمومی سازمان ملل، نتانیاهو دوباره تأکید کرد که بزرگترین تهدید برای اسرائیل، ایران است و اسرائیل اجازه نخواهد داد که ایران توانایی‌های هسته‌ای خود را توسعه دهد. وی گفت: "تهدیدی که ایران برای همه ما ایجاد می‌کند، پشت ما نیست، این در مقابل ما است. در سال‌های آینده، باید یک تلاش پایدار و متحد برای عقب نشینی در برابر نفوذ ایران وجود داشته باشد. با توجه به اینکه محدودیت‌های هسته‌ای در مورد ایران یک سال به حذف/براشته شدن نزدیک تر شده است، بهتر است رک و واضح بگویم که: اسرائیل به در ایران اجازه نخواهد داد تا سلاح‌های هسته‌ای خود را توسعه دهد - نه در حال حاضر، نه در یک دهه و نه در هیچ زمان دیگری." (Netanyahu, 2016).

با فرض اینکه ایران در حال ساخت موشک‌های بالستیک بین قاره‌ای است که می‌تواند کلاهک هسته‌ای حمل کند، و دارای موشک‌هایی است که می‌تواند به اسرائیل برسد، همانطور که نتانیاهو ادعا می‌کند، احتمال بازدارندگی همچنان غالب خواهد بود. استدلال در این مورد دشوار است که ایران به دو دلیل اصلی ترجیح می‌دهد حمله اتمی علیه اسرائیل را آغاز کند. اول، ایران توانایی‌های بازدارنده اسرائیل را در نظر می‌گیرد. حتی اگر اسرائیل هرگز تسلیحات هسته‌ای خود را تأیید یا انکار نکرده باشد، پذیرفته شده است که اسرائیل یک دولت هسته‌ای است و بیش از نیم قرن چنین بوده است. در یک مطالعه ۲۰۱۴ برای بولتن دانشمندان اتمی، ذخایر هسته‌ای اسرائیل برای حمل توسط هواپیما، موشک‌های بالستیک زمینی و موشک‌های کروز مستقر در دریا و زیردریایی‌ها ۸۰ کلاهک تخمین زده شده است (Kristensen and Norris, 2014, p.97). کریستنسن<sup>۲۶</sup> و نوریس<sup>۲۷</sup> (2014, p.103) موشک‌های بالستیک زمینی را ۲۵ کلاهک تخمین می‌زنند، با فرض اینکه اگر اسرائیل بیش از ۲۵ موشک بالستیک زمینی تک سر نداشته باشد، چنین انبار بزرگی از ۱۵۰ تا ۳۵۰ بمب‌های قابل حمل هوایی یا موجودی قابل توجه انواع دیگر سلاح‌های هسته‌ای را شامل می‌شود.

با این وجود، یک گزارش ارزیابی استراتژیک درباره برنامه هسته‌ای اسرائیل که به مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی ارائه شده است، زرادخانه هسته‌ای اسرائیل را با بیش از ۲۰۰ سلاح تقویتی و همجوشی، جت‌های جنگنده F-16I، F15I با موشک‌های کروز مسلح به کلاهک هسته‌ای، قابلیت شلیک جنگی متعارف دقیق، و سه زیردریایی دلفین که مسلح به موشک‌های هسته‌ای هستند، تخمین زده است. (Cordesman, 2007). با توجه به بازده بالاتر و قابلیت حمله دقیق تر اسرائیل در یک مبادله فرضی ایران و اسرائیل، در این صورت اسرائیل احتمالاً به همه شهرهای مهم ایران و مراکز پر جمعیت با ارزش حمله خواهد کرد که در کوتاه مدت به ۲۸ میلیون کشته منجر می‌شود، بنابراین، با استقرار بیش از نیمی از صنعت ایران در تهران، این حملات منجر به آسیب‌های گسترده جمعیت و اقتصادی خواهد شد (Cordesman, 2007). برعکس، بازده شکافت

<sup>26</sup> Kristensen

<sup>27</sup> Norris

پایین، همراه با سیستم‌های تحویل کمتر دقیق تر ایران، تنها به این کشور امکان هدف قرار دادن دو مجموعه شهری اسرائیل، حمله به محورهای حیفا و اشدود-تل اوئو-یفو را می‌دهد و در کوتاه مدت به ۸۰۰۰۰۰ کشته منجر می‌شود، که در این وضعیت، بازگشت ایران به حالت عادی خود در کوتاه مدت دست نیافتنی و به ظاهر غیرممکن است.

به خوبی می‌توان مشاهده کرد که کریستینسن و نوریس به تولید پلوتونیوم اشاره می‌کنند و خاطر نشان می‌کنند که تولید پلوتونیوم اسرائیل در مجموع تقریباً ۸۴۰ کیلوگرم پلوتونیوم را برای اهداف نظامی ساخته است و خاطر نشان کرد، این مقدار به طور بالقوه می‌تواند برای ساخت ۱۶۸ تا ۲۱۰ سلاح هسته‌ای استفاده شود. با این حال، آنها استدلال می‌کنند که تولید پلوتونیوم می‌تواند یک شاخص گمراه کننده از اندازه واقعی زرادخانه هسته‌ای اسرائیل باشد، زیرا احتمالاً بخشی از این به عنوان ذخیره استراتژیک استفاده می‌شود:

با توجه به اینکه اسرائیل احتمالاً سهم محدودی از هواپیماها و موشک‌هایی که برای تأمین تسلیحات هسته-ای مجهز هستند را در اختیار دارد، در هر صورت، تعداد کلاهک بیشتری از آن چیزی که واقعاً تحویل می‌گیرد را تولید نخواهد کرد و این جایی است که تخمین‌هایی از ۲۰۰ تا ۴۰۰ کلاهک تحت الشعاع قرار می‌گیرد. (Kristensen and Norris, 2014, p. 103).

دوم، صرف نظر از اندازه واقعی زرادخانه هسته‌ای اسرائیل، توانایی بازدارندگی اسرائیل تنها عامل بازدارندگی ایران از آغاز یک حمله هسته‌ای علیه اسرائیل نیست، ایرانیان یک عنصر مهم دیگر را نیز در تحلیل هزینه و فایده از آغاز حمله نظامی علیه اسرائیل در نظر می‌گیرند، و آن این است که ایالات متحده ضامن امنیت برای اسرائیل است. وضعیت ایالات متحده در مورد این پرونده غیرقابل توصیف است، به عنوان مثال، در جریان مناظره انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۸، هیلاری کلینتون وعده داد "مقابله به مثل گسترده"<sup>۲۸</sup> علیه هرگونه حمله ایرانیان به اسرائیل انجام خواهد داد. یک هفته بعد، وی به تهران هشدار داد که اگر رئیس جمهور شود، آمریکا می‌تواند ایران را در انتقام از حمله هسته‌ای علیه اسرائیل کاملاً از بین ببرد (Morgan, 2008).

دانستن اینکه در حالی که ایران از ظرفیت علمی، فنی و صنعتی برای تولید سلاح‌های هسته‌ای برخوردار است یا خیر، آیا این کار را می‌کند مشروط بر تصمیم سیاسی بود. بنابراین ایالات متحده، در دوران دولت اواما، گزینه‌های ممتازی مانند تحریم‌های شدیدتر و آمادگی نظامی ایالات متحده و متحدان آن را که می‌تواند به طور بالقوه بر تصمیم ایران تأثیر بگذارد، قرار داد (Rajiv, 2016, p. 53).

باز هم، توضیح پپ درک درستی از موضع ایالات متحده در قبال ایران در دوره دولت اواما را ارائه می‌کند. به خوبی می‌توان مشاهده کرد که بازدارندگی بخشی از استراتژی کلی ایالات متحده است، جایی که کشورهای قدرتمند مانند ایالات

<sup>28</sup> massive retaliation

متحده می‌توانند تحریم‌های شدیدی را علیه کشورهای نظیر ایران اعمال کنند که در منطقه خاورمیانه حضور جدی دارد. برای توضیح این موضوع، ایالات متحده در دوران اوباما از ترس اقدامات تلافی‌جویانه ایران علیه اعزام آمریکایی‌ها در منطقه خلیج فارس که زیر چشم ایران واقع شده بود، از آغاز حمله نظامی علیه ایران خودداری کرد. علاوه بر این، اوباما از ترس از ایجاد خط تولید تسلیحات هسته‌ای در منطقه و تهدید بهای نفت، ابزارهای غیر نظامی را برای مقابله با ایران و در کنار دیگر قدرت‌های جهانی دنبال کرد، ترکیبی از دیپلماسی و تحریم‌های فزاینده سخت را برای منصرف کردن ایران از اجرای برنامه هسته‌ای خود بود (Sachs, 2012). هیلاری کلینتون به منظور جلوگیری از پیشبرد برنامه هسته‌ای خود، از مذاکرات بین ایران و شش قدرت در اواخر سال ۲۰۱۲ حمایت کرده بود.

### مهار ایران: اسرائیل گزینه سیاسی را ترجیح داد

نگرانی‌های اسرائیل در مورد قابلیت‌های هسته‌ای ایران بویژه پس از گزارشی در سال ۲۰۱۱ از سوی مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای حکام اعلام شد که آژانس نگرانی‌های جدی در مورد ابعاد احتمالی نظامی برنامه هسته‌ای ایران دارد و اینکه ایران فعالیت‌هایی را قبل از پایان سال ۲۰۰۳ تحت برنامه‌ای ساختاری انجام داده است که ممکن است برخی از آنها هنوز در توسعه یک دستگاه انفجاری هسته‌ای ادامه داشته باشند (IAEA, 2011). پس از اعمال تحریم‌های بین‌المللی بر ایران، اسرائیل همچنان اظهار داشت که این تحریم‌ها مانع از پیشبرد برنامه هسته‌ای ایران نشده است. در دیدار با بان کی مون<sup>۲۹</sup> دبیرکل سازمان ملل در فوریه ۲۰۱۲ و پس از تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، رئیس‌جمهور پیشین شیمون پرز<sup>۳۰</sup> اظهار داشت: در این زمان، سازمان ملل نقش تعیین‌کننده‌ای در جنگ علیه تروریسم جهانی دارد، که در راس آن ایران قرار دارد [...] در حالی که اسرائیل از تحریم‌ها استقبال می‌کند، به خودی خود کافی نیستند. من انتظار دارم که جامعه بین‌الملل هیچ گزینه‌ای را از روی میز خارج نشود و برای جلوگیری از ساختن بمب هسته‌ای ایران، اقدامات قاطع انجام دهد (MFA Israel, 2012).

نتایج برای اثبات درست بودن ارزیابی اسرائیل از آنچه در این گزارش آمده است بهره برد:

ایران در عین حال که خواسته‌های جامعه بین‌المللی را نادیده گرفته، همچنان غنی‌سازی اورانیوم به سطح

بالایی از ۲۰٪ را ادامه می‌دهد (MFA Israel, 2012)

گرچه برنامه‌ی هسته‌ای ایران، این کشور را وارد یک "منطقه امن"<sup>۳۱</sup> خواهد کرد، با این حال، رویکرد اسرائیل برای بازدارنگی ایران فعال‌تر و قدرتمند بوده است. رهبری اسرائیل در رابطه با آنچه که وزیر دفاع وقت "یهود باراک"<sup>۳۲</sup> تحت

<sup>29</sup> Ban Ki-Moon

<sup>30</sup> Shimon Peres

<sup>31</sup> zone of immunity

<sup>32</sup> Ehud Barak

عنوان "منطقه امن" نامیده بود نگران است، (یعنی) زمانی که بخش‌های قابل توجهی از برنامه (هسته‌ای) ایران به مکان‌هایی امن از حمله هوایی اسرائیل منتقل می‌شوند، و بنابراین ایران را مدعی حمله/ضربه‌ی اولیه می‌کند. (Sachs, 2012).

در ژوئیه ۲۰۱۲ ایهود باراک بر "متوقف ساختن سریع و قطعی پروژه هسته‌ای ایران" اصرار داشت، بعداً فاش کرد که اسرائیل از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲ حداقل سه بار حمله به ایران را در نظر گرفته بود اما این کار را نکرد زیرا نیروهای دفاعی اسرائیل توانایی عملیاتی نداشتند و دلیل دیگر نیز اختلافاتی بر سر روش پیشنهادی از اقدام مذکور میان اعضای ارشد کابینه نتانیاها بود. (Rajiv, 2016, p. 52).

هم رهبری اسرائیل و هم عموم مردم به ویژه از پیامدهای جدی اقدام نظامی یکجانبه علیه ایران آگاه بوده‌اند. کابینه اسرائیل با نگرانی ناشی از فعالیت موشکی ایران و نایبان این کشور در لبنان و غزه که می‌توانند به شهرهای اسرائیل حمله کرده و یا یک کارزار عملیاتی طولانی مدت را علیه اهداف اسرائیلی و یهودی در خارج از کشور به راه اندازد، عمیقاً بر سر پیشروی بیشتر با حمله‌ای یک جانبه، از یکدیگر تقسیم شده است. (Sachs, 2012).

بنابراین، اقدامات یک جانبه گزینه سیاسی ارجح برای اسرائیل نبوده است. در حقیقت، اسرائیل طرفدار حمله آمریکا به جای اسرائیل بود. نتانیاها از امتناع دولت اوباما از تعیین آنچه که وی "خطوط قرمز" برای برنامه هسته‌ای ایران نامید، انتقاد کرد. وی خطاب به خبرنگاران در اورشلیم در ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۲، اظهار داشت:

آن دسته (از دولت‌ها) در جامعه بین‌المللی که از مشخص کردن خط قرمز در مقابل ایران امتناع می‌ورزند، حق ندارند که چراغ قرمزی را در برابر اسرائیل قرار دهند (Ravid, 2012).

نتانیاها در بازدید از واشنگتن در اوایل ماه مارس ۲۰۱۲ با اوباما در کاخ سفید دیدار کرد و تأکید کرد که اسرائیل و ایالات متحده از ارزش‌های مشترک برخوردار هستند، از منافع مشترک دفاع می‌کنند و با دشمنان مشترک روبرو هستند (The White House, 2012). نتانیاها امیدوار به دریافت تضمینی بود که ایالات متحده آمریکا قاطعانه و حتی با زور و اجبار برای متوقف کردن برنامه هسته‌ای ایران عمل خواهد کرد. وی امیدوار بود که بیانیه صریح و روشن از آنچه باعث برخورد ایالات متحده و نه اسرائیل می‌شود، بگیرد (Sachs, 2012). با این وجود، اوباما دیپلماسی را بر به اقدام نظامی علیه ایران ترجیح داد، بنابراین نتانیاها در متقاعد کردن ایالات متحده برای کشیدن ماشه و رفتن به جنگ شکست خورد.

ایران، از طرفی، از فعالیت اسرائیل در مورد برنامه هسته‌ای ایران در حالی که وضعیت هسته‌ای خود را اعلان نمی‌کند، انتقاد کرده بود. در مجمع عمومی سازمان ملل در ماه سپتامبر سال ۲۰۱۳، حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران از اسرائیل خواست که "بدون هیچ تأخیر بیشتری" (Rajiv, 2016, p. 52). به پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای بپیوندند. اسرائیل، با این حال همچنان ایران را به حمایت از حوادث تروریستی علیه آن پس از توافق سال ۲۰۱۵ با قدرت‌های جهانی متهم می‌کند.

دونالد ترامپ با حضور در دفتر ریاست جمهوری، اطراف او با هسته سخت لابی صهیونیست اسرائیلی که در جامعه یهودی ارتدوکس رشد کرده و تعهد اساسی به صهیونیسم دارند از جمله دامادش جارد کوشنر<sup>۳۳</sup>، جیسون گرینبلات<sup>۳۴</sup>، دیوید فریدمن<sup>۳۵</sup> و صهیونیست‌های مسیحی<sup>۳۶</sup> که نماینده یک لابی قدرتمند طرفدار اسرائیل است و مسیحیانی را شامل می‌شود که معتقدند دولت اسرائیل تحقق پیشگویی کتاب مقدس است و اعلام می‌کند که وظیفه مسیحیان حمایت از دولت اسرائیل و سیاست‌های آن است، اسرائیل یک فرصت کامل برای تشدید علیه ایران داشت. بنیامین نتانیاهو به دولت آمریکا فشار آورد تا خود را از توافقنامه گروه ۱ + ۵ که در زمان دولت اوباما به امضا رسیده بود، کنار بکشد. دولت ترامپ این معامله را شرط بندی نامناسب با ایران دانست که به تهران اجازه داده است از مزایای اقتصادی این معامله برای گسترش نفوذ خود استفاده کند، که این امر موجب ناراحتی دولت ترامپ شد (Kelemen, 2018).

کوشنر؛ داماد ترامپ، که توسط ترامپ به عنوان مشاور ارشد منصوب شده است، برنامه صلح فلسطین-اسرائیل را طراحی کرد تا بتواند نقش اصلی را در مناقشه اجتناب‌ناپذیر اسرائیلی-فلسطینی با شناسایی بیت المقدس (اورشلیم) به عنوان پایتخت اسرائیل، انکار وجود میلیون‌ها آواره فلسطینی و قطع کمک‌های بشردوستانه به فلسطینی‌ها ایفا کند، بنابراین اعتماد به فلسطینی‌ها را تضعیف می‌کند (Hirsch, 2019). علاوه بر این، کوشنر مغز متفکر یک استراتژی بلند مدت برای قرار دادن کشورهای حوزه خلیج فارس، به ویژه عربستان سعودی برای عادی سازی روابط با اسرائیل، حتی قبل از حل و فصل مسئله فلسطین بوده است. یک استراتژی که بخشی از برنامه صلح خاورمیانه دولت ترامپ است، به عنوان معامله قرن<sup>۳۷</sup> شناخته می‌شود، زیرا بسیاری از کشورها را در یک بلوک بسیار قوی‌تر در منطقه علیه ایران گرد هم می‌آورد (Yingst, 2019).

از زمان دستیابی ترامپ به مسند قدرت، اسرائیل پیوسته جهان را به آستانه فاجعه سوق داده است تا آنها بتوانند ایران را مهار کنند و دستاوردهای سالهای اخیر خود را در سراسر منطقه بازگردانند. فشارهای بی‌امان به سمت تشدید با ایران با خروج ایالات متحده از توافق هسته‌ای با ایران در ماه مه سال ۲۰۱۸ و اعمال مجدد دسته‌ای از تحریم‌ها علیه ایران به اوج خود رسید؛ یک تصمیم یکجانبه، که به نوبه خود، تعهد ایران برای توسعه بیشتر برنامه هسته‌ای خود را تقویت خواهد کرد.

با توجه به ظرفیت بازدارندگی محدود ایران که مطابق با کشورهای دارای تسلیحات هسته‌ای مانند اسرائیل نیست، علاوه بر پیامدهای آغاز حمله به اسرائیل، نتانیاهو از رویکرد عملگرایانه‌تری علیه پراکسی‌های ایران در سوریه و بلندی‌های جولان که از گزینه نظامی برای تهدید استفاده می‌کنند، حمایت کرده است؛ و در طول سالهای گذشته پس از وقوع انقلاب سوریه در سال ۲۰۱۱، به حزب الله و رژیم سوریه به صورت پراکنده حمله کردند.

<sup>33</sup> Jared Kushner

<sup>34</sup> Jason Greenblatt

<sup>35</sup> David Friedman

<sup>36</sup> Christian Zionists

<sup>37</sup> deal of the century



اسرائیل از افزایش ظرفیت هسته‌ای ایران و غنی‌سازی پلوتونیوم و همزمان از تلاش‌های تهران برای تقویت و تثبیت حضور خود در سوریه در نزدیکی مرز اسرائیل می‌ترسد. در سال ۲۰۱۵، اسرائیل حمله هوایی را انجام داد که منجر به کشته شدن ۱۲ نفر از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و حزب الله در عملیاتی در قنطره<sup>۳۸</sup> سوریه، در نزدیکی مرز اسرائیل شد (Jerusalem Post, 2015). اسرائیل با وقوع بحران سوریه و علیرغم انکار مداوم، از شبه نظامیان سنی در سوریه علیه رژیم اسد که مورد حمایت ایران است، پشتیبانی می‌کند.

برای تضمین امنیت اسرائیل در مرزهای شمالی، اسرائیل روابط خود را با جبهه النصره - انشعاب یافته از القاعده - در منطقه قنطره واقع در جنوب غربی سوریه در ارتفاعات جولان تقویت کرد، تا اطمینان حاصل کند که جنگ به مرزهای بلندی جولان نرسیده در حالی که به طور پراکنده مداخله کرده بود تا عرضه سلاح به حزب الله در لبنان را مختل کند (Spyer, 2018). از زمان وقوع بحران سوریه، اسرائیل کمک‌های پزشکی و درمانی را در بیمارستانهای تحت پوشش اسرائیل در بلندی‌های جولان برای شبه نظامیان تروریستی جبهه النصره که در سوریه هنگام جنگیدن با حزب الله مورد حمایت ایران در سوریه و رژیم سوریه زخمی شده‌اند، فراهم کرده است.

در حالی که اسرائیل شبه نظامیان اسلامی مانند النصره، القاعده، داعش را دشمن می‌داند، اما آنچه بیشتر برای آن تهدیدآمیز تلقی می‌شود، ایران و حزب الله هستند. در واقع، اسرائیل راضی بود که به رژیم بشار اسد و ایران و گروه‌های مبارز اسلام‌گرای عمدتاً سنی اجازه دهد که یکدیگر را در معرض فرایند فرسایشی متقابل قرار دهند (Spyer, 2018).

پس از آن، برای مقابله با نفوذ ایران در سوریه، اسرائیل توانست از گروه‌های شبه نظامی ضد اسد پشتیبانی کند. اسرائیل عملیات همسایه خوب<sup>۳۹</sup> را در سال ۲۰۱۶ راه اندازی کرد، که با آن ارتش اسرائیل حمایت خود را از سوری‌های منطقه حوران<sup>۴۰</sup> در جنوب غربی سوریه، با ارائه بیش از ۱۱۰ عملیات امدادی در انواع مختلف از جمله تاسیس دفتر مرکزی این عملیات، همه به نام کمک‌های بشردوستانه و سیاست همسایگان خوب اذعان کرد (IDF, 2017). زمان این عملیات مشخص نیست، با این حال، به طور رسمی فقط چند ماه پس از آن آغاز شد که رژیم اسد حمله خود به حمایت روسیه را علیه گروه‌های شبه نظامی آغاز کرد و هنگامی که شبه نظامیان در سپتامبر ۲۰۱۸ از جنوب سوریه بیرون رانده شدند، متوقف شد (Levy, 2019). پس از انکار جدی، برای اولین بار، ژنرال گادی آیزنکوت، در روزهای پایانی خود به عنوان رئیس ستاد ارتش اسرائیل، در ارتباط با این پرونده تأیید کرد که اسرائیل با مسلح کردن گروه‌های شورشی مخالف اسد در سوریه به طور مستقیم از آنها در بلندی‌های جولان حمایت کرده است (Levy, 2019). با این حال، در سال ۲۰۱۸، یک افزایش ناگهانی و شدید در تکرار چنین

<sup>38</sup> Quneitra

<sup>39</sup> Operation Good Neighbor

<sup>40</sup> Hauran

حملاتی و آغاز روندی از هدف گیری مستقیم امکانات و پرسنل ایرانی به دلیل کشته شدن قریب الوقوع شبه نظامیان در حال مبارزه با رژیم سوریه رخ داد که این تغییر را تحریک و سرعت بخشیده است.

ایالات متحده در رابطه با افزایش حملات اسرائیل به سوریه، در همان سال شرایط خود را برای تجدید نظر در مورد تحریم‌ها در ارتباط با ایران اعلام کرد. نگرانی‌های اسرائیل در مورد غنی سازی پلوتونیوم ایران، افزایش ظرفیت هسته‌ای و مداخله در منطقه، در ۱۲ شرط برای ایران که توسط پمپئو، وزیر امور خارجه ایالات متحده برای بررسی تحریم‌ها وضع شده است، آشکار می‌شود، به ویژه خواستار آن است که ایران حساب کامل ابعاد نظامی قبلی برنامه هسته‌ای خود را به آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای ارائه دهد، و دسترسی آن را به همه سایت‌ها در سراسر کشور فراهم کند، متوقف کردن غنی سازی پلوتونیوم و بستن راکتور آب سنگین آن و پایان دادن به گسترش موشک‌های بالستیک، علاوه بر متوقف کردن گسترش نفوذ در سوریه، عراق و یمن، به پشتیبانی خود از نایبان منطقه مخصوصاً حزب الله پایان دهد (Trevithick, 2018).

ایران به نوبه خود به دنبال استقلال در سیاست خارجی است که ریشه در انقلاب ایران داشت و این امر بر جهان دو قطبی تأثیر گذاشته است، همانطور که توسط جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران (2019) به تصویر کشیده شده است. استراتژی ایران بر نقش مذاکرات در پایان دادن به اختلافات تأکید دارد. با این حال، همانطور که توسط ظریف بیان شد، ایران از استراتژی مبتنی بر استفاده هماهنگ از ترکیبی از قدرت میدانی و مذاکره حمایت می‌کند، که به نتایج محکم‌تری برسد. عدم هماهنگی بهینه بین دو عامل یا غفلت کامل از هر کدام، در عوض باعث ایجاد مشکلاتی می‌شود و یا به شکست منجر می‌شود (Zarif, 2019).

بنابراین، ایران مدتهاست که هر دو عامل را تمرین می‌کند. از یک طرف، در مورد توافق هسته‌ای، ایران مذاکرات مربوط به برنامه هسته‌ای خود را در سال ۲۰۱۵ تأیید کرده است، و علاقه خود را برای حفظ این توافق حتی پس از خروج یکجانبه آمریکا از این توافق در سال ۲۰۱۸ نشان داده است. معاون وزیر امور خارجه ایران در گفتگو درباره برجام با روسیه در ماه مه ۲۰۱۹، به موانع در نحوه اجرای برجام اشاره کرد و خاطر نشان کرد: "اکنون نوبت بقیه امضاء کنندگان رسیده است که برخی اقدامات عملی و ملموس را برای حفظ توافق هسته‌ای اتخاذ کنند" (MFA Islamic Republic of Iran, 2019).

از دیدگاه ایران، این توافق نامه موفق شد تا اجماع امنیتی علیه ایران را که بین سالهای ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۳ ایجاد و پایدار شده بود، بشکند. این موفقیت با اتکا به توانایی هسته‌ای ملی، دیپلماسی و مذاکره حاصل شده است، که در نهایت منجر به انعقاد توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ شد. همانطور که ظریف خاطر نشان کرد:

این دقیقاً به همین دلیل است که اسرائیل از همان آغاز و در طی فرایند دشوار و طاقت فرسا با آن مخالفت کرده و همچنین دونالد ترامپ از آن متنفر است و به وضوح و با فخر آن را بدترین معامله تاریخ خوانده است (Zarif, 2019).

۰ (2019).

با این وجود، پس از عقب نشینی ایالات متحده از توافق هسته‌ای و تشدید علیه ایران در منطقه خلیج فارس در ماه مه ۲۰۱۹، حسن روحانی، رئیس جمهور ایران اعلام کرد که ایران دیگر اورانیوم غنی شده خود را حفظ نخواهد کرد و آب سنگین به صورت محدود تولید کرده و امضا کنندگان اروپایی این معامله اگر در مدت ۶۰ روز به تعهدات خود در قبال ایران عمل نکنند و منافع ایران را تضمین نکنند، ممکن است با اقدامات بعدی ایران روبرو شوند. وی اطمینان داد که ایران هنوز راه دیپلماسی را انتخاب کرده است و این مرحله برای حفظ توافق لازم است:

ما احساس کردیم که توافق هسته‌ای به یک عمل جراحی نیاز دارد و قرص‌های مسکن سال گذشته بی اثر بوده است.

این عمل جراحی برای حفظ معامله است، نه اینکه آن را از بین ببرد (CBS News, 2019).

علاوه بر این، در پاسخ به بیانیه نرم و ملایم آمریکا توسط دولت ترامپ که برای مذاکره با ایران بدون پیش شرط ابراز علاقه کرد، علی خامنه‌ای، رهبر عالی ایران، ایده مذاکره مجدد برای توافق هسته‌ای ایران را با وجود جریان‌ات و اعمالی پنهانی از سوی ایالات متحده رد کرده و این مذاکرات را به عنوان تاکتیکی در استراتژی فشار این کشور تلقی کرد. خامنه‌ای گفت: "مذاکره در مورد موضوعات دفاعی بدان معنی است که ما از توانایی‌های دفاعی خود صرف نظر می‌کنیم." وی گفت مذاکره با ایالات متحده چیزی جز ضرر ندارد (AP, 2019).

در تحلیل نهایی، به نظر می‌رسد که استراتژی بازدارندگی اسرائیل برای مهار قابلیت‌های هسته‌ای ایران و کند کردن پیشرفت هسته‌ای و قدرت غالب آن در منطقه خاورمیانه چه از طریق حمله نظامی و چه تهدیدهای ایالات متحده، ایران را از پیشبرد اهداف خود نه در عرصه هسته‌ای و نه در حمایت از متحدانش در خاورمیانه باز نداشته است. در عوض، ایران استراتژی چند جانبه خود را دنبال کرد و با تکیه بر توانمندی‌های خود، همزمان راه را برای دیپلماسی هموار کرد. جواد ظریف این رویکرد را به وضوح در آنچه که او "قدرت میدانی - هماهنگی بهینه مذاکره"<sup>41</sup> تعیین کرده، تنظیم کرده است.

علیرغم حملات مداوم اسرائیل به حزب الله و رژیم سوریه، به علاوه مبارزات شدید اسرائیل برای مختل کردن تلاش ایران برای تحکیم قدرت خود در منطقه و کنار گذاشتن برنامه هسته‌ای، و با وجود اینکه ایالات متحده آمریکا تحریم‌ها را به عنوان یک ابزار فشار تکمیلی در این مبارزات رهبری کرد، برنامه اسرائیل برای بسیج جامعه بین‌المللی و به ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس علیه ایران، نتوانسته است امتیازات ایران را پس بگیرد.

واکنش ایران به افزایش تنش آفرینی اسرائیل - ایالات متحده، در تصمیمات و اقداماتی چون؛ عزم راسخ ایران برای ادامه برنامه هسته‌ای خود، و امتناع از کمپین اسرائیل برای پیشنهاد مذاکرات بی قید و شرط ایالات متحده در مورد قابلیت‌های هسته‌ای و نظامی این کشور، و در نتیجه مبارزه بر سر مطیع و مقهور ساختن ایران، منعکس شده است. در واقع، این کمپین جنگی اسرائیل

<sup>41</sup> the field power–negotiation optimal coordination

به هیچ وجه شبیه به رویکرد این کشور نسبت به سایر مناطق مسئله دار در مرزهای آن نیست بلکه در جهت مخالفت با عزم و اراده ی تهران و تسلیحات متمادی است.

### پیامدهای نفوذ رو به گسترش ایران: پویایی منطقه‌ای جدید

پس از بهار عربی، چشم انداز استراتژیک جدیدی پدید آمده است که پیامدهای عمده‌ای برای اسرائیل و منطقه خلیج فارس دارد. به دنبال فروپاشی رژیم‌های مرکزی در منطقه خاورمیانه، آشفتگی جدید به طور موثر یک پیشرفت عمده دیپلماسی عربی-اسرائیلی را رد کرده است و تهران و سایر بازیگران منطقه را قادر ساخته است تا نفوذ خود را گسترش دهند (Inbar, 2012, p. 39). نفوذ ایران در خاورمیانه پس از سال ۲۰۱۱ به شدت افزایش یافته است. تهران با درک بهار عربی به عنوان فرصتی برای گسترش حضور خود در منطقه، از بهار عربی به عنوان فرصتی برای تثبیت نفوذ خود در برخی از کشورهای سنی اعم از مستقیم یا از طریق نایبان خود استفاده کرد.

این سیاست به طور طبیعی عاملی شد که عمیقاً بر موازنه قدرت در منطقه تأثیر گذاشت و تبدیل به یک منبع تهدید عمدتاً برای کشورهای حوزه خلیج فارس (Eksi, 2017, p.8) اما نه برای اسرائیل است. امنیت اسرائیل از طریق نفوذ غالب ایران در منطقه خاورمیانه پس از بهار عربی تحکیم و حفظ شده است زیرا این کشور وضعیت آسیب پذیری و عقب ماندگی اعراب را حفظ می کند که به حمایت ایالات متحده وابسته است و فقط امنیت اسرائیل را در منطقه تثبیت کرده است.

در واقع، گسترش فعالیت‌های ایران در منطقه فقط رژیم‌های خلیج فارس را تقویت کرده است تا از ترس نسخه صادر شده ایالات متحده از به اصطلاح تهدید ایران برای امنیت خلیج فارس، وابسته به "حمایت" ایالات متحده شوند. معاملات تسلیحاتی که در سالهای اخیر بین کشورهای خلیج فارس و آمریکا به خصوص پس از ورود ترامپ به قدرت منعقد شده است، شواهد خوبی به شمار می رود. به عنوان مثال، در یمن، ایالات متحده میلیاردها دلار برای معاملات سلاح گرم، بمب، سیستم‌های تسلیحاتی و آموزش نظامی با عربستان سعودی و امارات متحده عربی به عنوان آغاز جنگ آنها در یمن علیه حوثی‌های مورد حمایت ایران هزینه کرده است. شرکت‌های آمریکایی از مارس ۲۰۱۵، زمانی که نیروهای ائتلاف در جنگ در یمن مداخله کرده است، معامله‌هایی به ارزش حداقل ۱۴ میلیارد دلار با اماراتی‌ها و سعودی‌ها انجام داده‌اند (Andrews, 2019).

عربستان سعودی در ۵ سال گذشته دومین وارد کننده بزرگ اسلحه در جهان و بزرگترین دریافت کننده سلاح‌های ایالات متحده بوده و ۱۳ درصد از صادرات اسلحه ایالات متحده را به خود اختصاص داده است. به همین ترتیب، امارات متحده عربی بین سالهای ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ واردات تسلیحات خود را ۶۳ درصد افزایش داد (Salacanian, 2018, pp. 2-3). به صورت منطقه‌ای، ایران در یک خاورمیانه آشفته پس از ۲۰۱۱، قدرت میدانی خود را تقویت کرد، همه اینها باعث تسریع در رقابت سنی و شیعه در منطقه شد. آن به موقعیت قدرت منطقه‌ای و رهبر منطقه‌ای در ژئوپلیتیک خاورمیانه (Eksi, 2017, p. 10) ، به ویژه در سوریه، عراق و یمن دست یافت. ایران اکنون بخشی از معادله سیاسی در سوریه، و در صدد حفظ موقعیت مساعد

خود، و تحکیم بیشتر آن، به منظور نهادینه کردن یک موضع قابل قبول برای توانمند ساختن خود در جهت به کارگیری از قدرت میدانی برای پیشرفت امنیت ملی و منافع ملی است. (Zarif, 2019).

حضور ایران در عراق معضل دیگر برای برای اکثریت سنی از کشورهای حوزه خلیج فارس، به رهبری عربستان سعودی است. افزایش نفوذ ایران در عراق پس از اشغال عراق توسط آمریکا در سال ۲۰۰۳، با این حال شروع به یک حرکت جدید با روند بهار عربی در سال ۲۰۱۱ کرده است. نظرات منفی سعودی‌ها درباره نفوذ ایران در عراق و برنامه هسته‌ای این کشور در اسناد ویکی لیکس آشکار شد، که نشان می‌دهد نیاز پادشاهی به همکاری با ایالات متحده برای عقب نشینی نفوذ ایران و براندازی در عراق، یک اولویت استراتژیک برای پادشاه و دولت وی است. علاوه بر این، الجبیر، وزیر امور خارجه عربستان نصایح مکرر پادشاه به ایالات متحده آمریکا "برای قطع سر مار" با حمله به ایران و پایان دادن به برنامه تسلیحات هسته‌ای این کشور را یادآوری کرد (Wikileaks, 2008).

چنین جبهه‌گیری ایران روی اسرائیل تأثیر مثبت گذاشته است، زیرا امنیت اسرائیل را در منطقه تقویت کرده و باعث نزدیکی بی سابقه‌ای با رژیم‌های خلیج فارس شده است، گرچه هیچ یک از کشورهای حوزه خلیج فارس روابط دیپلماتیک رسمی با اسرائیل ندارند و هیچ یک رسماً اسرائیل را به رسمیت نشناخته‌اند. در واقع، معادله اسرائیل معکوس شده است؛ "دکترین محیط پیرامونی"<sup>۴۲</sup> اسرائیل که در سالهای نخستین دولت ایجاد شده و در میان سایر بازیگران علیه کشورهای غیر عربی برای حفظ امنیت اسرائیل با ایران به اشتراک گذاشته شده است، پس از بهار عربی به یک دکترین جدید علیه ایران هسته‌ای تبدیل شده است که اسرائیل قصد دارد با دولت‌های خلیج فارس و تحت نظارت ایالات متحده در یک اتحاد استراتژیک گسترده‌تر علیه ایران به بهانه مقابله با "تهدید ایران" همسویی کند.

از این رو، با ظهور ترامپ در مسند قدرت، اسرائیل تلاش خود را برای تقویت روابط خود با کشورهای عربی تسریع کرده است؛ به ویژه سیاست خارجی اسرائیل بر تقویت روابط با منطقه خلیج فارس برای تحقق تحولات سریع در حال تغییر منطقه متمرکز شده است.

ارزیابی‌های استراتژیک اخیر در اسرائیل، حاکی از آن است که اسرائیل می‌تواند به منظور مقابله با ایران، از گروه‌های مختلفی که در صحنه‌ی تحولات خاورمیانه نقش دارند، از جمله گروه‌هایی که علیه رژیم ایران در داخل این کشور مشغول فعالیت هستند حمایت کرده، و یا با بازیکنان مختلف منطقه‌ای که توانایی‌های بهتری در رسیدگی به نایان غیر دولتی دارند، همکاری کند (Tiraand Guzansky, 2018, p.56).

به دلیل آشفته‌گی‌هایی که پس از بهار عربی در منطقه خاورمیانه رخ داده است، هماهنگی بین رژیم سعودی و اسرائیل بیش از گذشته به سرعت در حال رشد است. اگرچه رژیم سعودی هیچگاه همکاری دو جانبه با اسرائیلی‌ها را تأیید نکرده است، با

---

<sup>42</sup> Periphery Doctrine

این حال جلوه‌هایی از این همکاری غیر رسمی وجود دارد، که بدیهی است، عربستان سعودی به همراه دولت‌های حاشیه خلیج فارس موضع محکمی نسبت به سیاست منطقه‌ای و به ویژه در مورد مسئله هسته‌ای ایران اتخاذ کردند. این بلوک از پادشاهی‌های خلیج فارس متحدترین و به نظر می‌رسد نزدیکترین به موضع اسرائیل در قبال ایران است (Guzansky, 2015, p. 138).

به گفته شاهزاده ترکی فیصل<sup>۴۳</sup>، مدیر سابق سرویس‌های اطلاعاتی عربستان سعودی و سفیر پیشین عربستان سعودی در ایالات متحده، عربستان سعودی نقش اصلی را در منزوی کردن دولت بشار اسد رئیس‌جمهور سوریه در مرحله اولیه بحران سوریه ایفا کرد. سقوط رژیم سوریه؛ متحد حیاتی ایران، فرصتی استراتژیک برای عربستان سعودی برای تضعیف تهران فراهم می‌کند (Al-Faisal, 2011).

علاوه بر این، ترکی فیصل همچنین در همایش امنیت خاورمیانه (۲۰۱۷) که در مرکز معبد امانوئل<sup>۴۴</sup> در نیویورک برگزار شده در کنار افرایم هالوی<sup>۴۵</sup>، رئیس سابق موساد و تعدادی از افسران پیشین ارتش اسرائیل، از جمله ژنرال آدی دکل<sup>۴۶</sup>، معاون رئیس موسسه تحقیقات امنیت ملی اسرائیل<sup>۴۷</sup> شرکت کرده است. در این کنفرانس که به بحث درباره اوضاع سوریه، پرونده هسته‌ای ایران، امنیت اسرائیل و مناقشه اسرائیلی-فلسطینی اختصاص داده شده بود، شاهد نظرات بسیاری از تحلیلگران و مقامات دولت پیشین از جمله شاهزاده سعودی، بیشتر در مورد ایران، سوریه و به ویژه مناقشه فلسطینی-اسرائیلی بود (Middle East Security Forum, 2017).

توافق هسته‌ای ایران، اسرائیل و عربستان سعودی را ترغیب کرده است که موضع تهاجمی تری علیه نیروها و نایبان ایران در منطقه بگیرند. توافق حاصل شده در ژنو بین ایران و کشورهای گروه ۱ + ۵ در مورد برنامه هسته‌ای ایران، اسرائیل و عربستان سعودی را نزدیک‌تر کرده است. هر دو دولت با توافق نامه‌ای که بیم داشتند به ایران اجازه دهد تا در واقع به یک کشور هسته‌ای تبدیل گردیده، و همزمان از انزوای در عرصه بین‌المللی نیز جدا شده، و نتیجتاً به ایران فرصتی برای گسترش نفوذ منطقه‌ای خود دهد، مخالف بودند. (Guzansky, 2015, p. 140).

روابط مبهم و پنهان دو جانبه بین دو کشور به یک استراتژی سیاسی با محوریت رهبری منطقه‌ای تل آویو و ریاض تحت نظارت سیاست‌های ایالات متحده تبدیل شد، که در آن عربستان سعودی از سیاست‌های فرقه‌ای در سوریه، یمن و عراق علیه ایران حمایت و پشتیبانی مالی کرده است. به حاشیه راندن حاکمیت داخلی و خارجی آنها به نفع ثبات ریاض و تل آویو، یک استراتژی است که به سود اسرائیل بوده و بیشتر کشورهای منطقه را تحت تأثیر قرار داده است.

<sup>43</sup> Turki al-Faisal

<sup>44</sup> Emanu-El

<sup>45</sup> Ephraim Halevy

<sup>46</sup> Udi Dekel

<sup>47</sup> Israeli National Security Research Institute

بهبود روابط میان اسرائیل و کشورهای حوزه خلیج فارس به بهانه مقابله با تهدید مشترک ایران همچنین در روابط فزاینده بی سابقه‌ای با امارات، عمان و بحرین آشکار شده است. نتانیاهو سالهاست که به گسترش دوستی بین اسرائیل و همسایگان عرب خلیج فارس اشاره دارد، اما این روابط اخیراً بازتر شده است.

در اکتبر سال ۲۰۱۸، میری رگف<sup>۴۸</sup>، وزیر فرهنگ و ورزش اسرائیل، به دلیل اظهار نظرهای نفرت انگیز درباره فلسطینی‌ها، به امارات متحده عربی سفر کرد تا در مسابقات بزرگ جودو در ابوظبی شرکت کند، جایی که یکی از ورزشکاران اسرائیلی موفق به کسب طلا شد. این دیدار سؤالاتی را در مورد روابط روزافزون خلیج فارس با اسرائیل ایجاد کرد و توجه ویژه‌ای را به خود جلب کرد زیرا اولین بار بود که سرود ملی اسرائیل، هاتیکوا<sup>۴۹</sup>، در امارات متحده عربی پخش شد. رگف همچنین اولین وزیر اسرائیل شد که از مسجد بزرگ شیخ زاید<sup>۵۰</sup> در ابوظبی بازدید کرد و کتاب مهمان خود را به زبان عبری امضا کرد، وی نوشت:

خوشحالم که من به عنوان اولین شخصیت ارشد اسرائیلی امضای کتاب مهمان در مسجد را بر عهده داشتم. من این کار را به زبان عبری انتخاب کردم (The National, 2018).

زمان این ملاقات نیز آشکار است، زیرا در شرایطی رخ داده است که سه جوان فلسطینی در حمله هوایی اسرائیل به نوار غزه کشته شدند و تنها چند روز پس از آن، نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل به عمان سفر کرد و با سلطان قابوس<sup>۵۱</sup> دیدار کرد تا در مورد تحولات منطقه بین طرفین مختلف گفتگو کند. اولین باری که یک رهبر اسرائیلی از کشور خلیج فارس بازدید کرد زمان شیمون پرز در سال ۱۹۹۶ بود.

سفر نتانیاهو به عمان به طور مشترک با یوسی کوهن<sup>۵۲</sup>، رئیس اطلاعاتی موساد، که گفته می‌شود مسئولیت مذاکرات مخفیانه با دولت‌های خلیج فارس را بر عهده داشته است، و میئر بن شبات<sup>۵۳</sup>، مشاور امنیت ملی اسرائیل، به دعوت سلطان قابوس آمد و نشانه آشکاری از گرم شدن روابط بین این دو دولت بود (Middle East Eye, 2018).

علاوه بر این، دفتر نتانیاهو در نوامبر سال ۲۰۱۸ اعلام کرد که نتانیاهو تصمیم دارد در آینده‌ای نزدیک به بحرین سفر کند و این دیدار "مقدمه‌ای برای چیزهای بزرگتر در خاورمیانه" بود، و به گرم شدن روابط با سایر کشورهای عربی اشاره داشت (Middle East Eye, 2018). چند ماه بعد در فوریه ۲۰۱۹ نتانیاهو با رهبران عرب در کنفرانس صلح و امنیت در خاورمیانه در ورشو تحت نظارت ایالات متحده آمریکا و به منظور هماهنگی اقدامات آتی علیه تهران اتحادی در قالب آنچه ایالات

<sup>48</sup> Miri Regev

<sup>49</sup> Hatikvah

<sup>50</sup> Sheikh Zayed

<sup>51</sup> Sultan Qaboos

<sup>52</sup> Yossi Cohen

<sup>53</sup> Meir Ben-Shabbat

متحده "اتحاد راهبردی خاورمیانه"<sup>54</sup> نامیده کرده بود، ترتیب داد، اتحادی که بر مبنای آن، انتظار می‌رفت با تثبیت بیشتر امنیت اسرائیل در منطقه، تأثیرات منفی فراگیری بر امنیت منطقه ایجاد شود.

### نتیجه‌گیری

درک پویایی و رقابت ایران و اسرائیل برای هژمونی منطقه‌ای را می‌توان در یک بستر ژئواستراتژیک وسیع‌تری مشاهده کرد، که با استناد به آن، هر دو کشور صرف نظر از افزایش تنش بین خود در حال حاضر، ادراکات و تصورات تهدید مشترکی را به اشتراک می‌گذارند. اسرائیل از یک سو، اوایل پس از تأسیس خود برای ایجاد یک "دکترین پیرامون" (و یا همان سیاست اتحاد پیرامونی) با کشورهای غیرعربی و در جهت محافظت از امنیت ملی برنامه ریزی کرد، که در میان آنها ایران و گروه‌هایی خاص در کشورهای عربی بود. از سوی دیگر، ایران گسترش پان عربیسم را تهدیدی قریب الوقوع برای تسلط بر خلیج فارس می‌دانست. پس از انقلاب اسلامی در ایران، منافع استراتژیک دو دولت نیز در دهه ۱۹۸۰ با هم تلاقی داشت. با این حال، روابط آنها پس از پایان جنگ سرد متشنج شد.

هر دو دولت تلاش اولیه برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای را آغاز کردند. با این وجود، پس از بهار عربی، چشم انداز جدیدی در منطقه خاورمیانه پدیدار شد که تهدید استراتژیک برای اسرائیل را مطرح می‌کرد. از دید اسرائیل، ایران از طریق نایبان نفوذی خود را در منطقه افزایش داد و اسرائیل با ترس از اینکه می‌تواند ابعاد نظامی را حفظ کند، نسبت به رشد برنامه هسته‌ای خود شک و تردید کرد. اسرائیل برای مهار ایران تصمیم به بازدارندگی گرفته و به همین منظور مرتباً از شبه نظامیان سنی علیه نایبان ایران حمایت کرده است.

در طی دولت اوباما، علیرغم اختلافات در مورد رسیدگی به موضوع هسته‌ای ایران، جریانی ثابت و مداوم از هماهنگی سطح بالای اسرائیل و ایالات متحده در انتشار و تسری اختلافات پیرامون رسیدگی به پرونده ایران وجود داشت؛ بدین صورت که، در حالی که اوباما یک استراتژی غیر نظامی را تصویب کرد، اسرائیل رویکرد قوی و محکم‌تری را ترجیح می‌داد، و مقامات آمریکا نیز تلاش می‌کردند تا نتانیاها را از آغاز یک حمله نظامی یک جانبه علیه ایران که امنیت اسرائیل را به خطر اندازد، منصرف کنند.

نیروهای لابی اسرائیل، با این حال، در دولت ترامپ موفق شدند ایالات متحده را به سمت عقب نشینی از توافق هسته‌ای در ماه مه ۲۰۱۸ سوق دهند زیرا ایران می‌تواند آن را امضا کند و طبق شرایطی که آقای ترامپ اعلام کرده، عمل نکنند. علاوه بر این، تحریم‌های جدیدی علیه ایران وضع شده که از صادرات نفت ایران ممانعت کرده و مانع از توسعه برنامه هسته‌ای آن است. جناح راست طرفدار اسرائیل-دولت ایالات متحده، با حفظ یک جریان ثابت پایدار و دیرین که همواره امنیت اسرائیل را تضمین کرده و بر برتری آن در منطقه تأکید کرده است، به طور مداوم حضور یک قدرت هسته‌ای در منطقه را که دارای

<sup>54</sup> Middle East Strategic Alliance



اراده سیاسی و توانایی ملی برای به چالش کشیدن برتری اسرائیل است را، رد کرده است. تنها نیرویی که می تواند این موقعیت را به چالش بکشد نیز، ایران است.

با این وجود، علی رغم تلاش‌های اسرائیل برای مهار قدرت غالب ایران، جمهوری اسلامی ایران از وضعیت قبلی خود موضع غیرقابل بازگشتی را نشان داده است، که عمدتاً به حضور قدرت میدانی و مذاکرات متکی است. ایران همچنان به دلیل داشتن موقعیت قدرت، کارت‌های فشار را حفظ کرده و این امر را روشن کرد که از مذاکرات مجدد با ایالات متحده در مورد مسائل دفاعی خودداری می‌کند، و اصرار دارد که امضا کنندگان اروپایی به تعهدات خود در قبال این توافق عمل کنند.

علاوه بر این، فعالیت‌های رو به رشد منطقی‌های ایران پویایی سریع در منطقه خاورمیانه را بوجود آورد و رژیم‌های خلیج فارس به رهبری سعودی‌ها برای حفظ امنیت خلیج فارس در برابر "تهدید ایران" به ایالات متحده وابسته شدند. این تحولات متعاقباً منجر به نزدیکی بی سابقه‌ای بین رژیم‌های خلیج فارس و اسرائیل شد. علاوه بر توازن سخت، به خوبی می‌توان مشاهده کرد که مفهوم موازنه نرم توسط اسرائیل برای ناامید کردن سیاست‌های ایران استفاده شده است؛ خواه آنهایی که مربوط به برنامه هسته‌ای آن یا سیاست‌های منطقه‌ای آن در منطقه خاورمیانه هستند. اسرائیل روابط خود را با رژیم‌های خلیج فارس در عربستان سعودی، امارات، بحرین و عمان تقویت کرد تا حضور رو به رشد ایران در منطقه را تضعیف کند، که همزمان با منافع آمریکا در منطقه خلیج فارس همبستگی دارد.

روابط سه گانه ایالات متحده، سعودی و اسرائیل مبتنی بر تقاطع اولویت‌های سیاسی سه کشور است، برای آمریکا، استراتژی این است که رقابت بین ایران و عربستان سعودی در قلب منطقه حفظ شود و آتش جنگ فرقه‌ای بین شیعه و سنی ادامه یابد تا از طریق آن ایالات متحده از فروش اسلحه به سعودی‌ها سود ببرد و پایگاه‌های نظامی خود را در منطقه حفظ کند. اسرائیل با تثبیت و تحکیم حضور منطقه‌ای خود در یک منطقه تقسیم شده ضعیف عربی که اخیراً شکل گرفته، و در نتیجه به واسطه ی تقویت اسرائیل به عنوان یک کشور قدرتمند یهودی و همزمان نیز تقویت عربستان سعودی به عنوان رهبر جهان عرب و مسلمان، سود می‌برد.

بنابراین، استراتژی نزدیک و روابط حسنه اسرائیل با (کشورهای) خلیج فارس بخشی از یک استراتژی بازدارندگی کلی است که طبق دیدگاه اسرائیل بایستی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس را در تضاد با ایران قرار دهد، و همراه با اسرائیل، ایالات متحده آمریکا، مصر و اردن را در ائتلاف بسیار قوی‌تری علیه ایران قرار می‌دهند.

با توجه به منطقی بازدارندگی متقابل، هدف این است که ایران مانع از انجام حملات تهاجمی علیه اسرائیل در جولان یا هدف قرار دادن پهپادهایش در سوریه یا حتی در داخل اسرائیل و در عین حال، جلوگیری از توسعه بیشتر ایران در زمینه قابلیت‌های هسته‌ای آن و تولید یک بمب هسته‌ای شود.

در تجزیه و تحلیل نهایی، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که گسترش نفوذ ایران در منطقه، امنیت اسرائیل را تقویت کرده و یک روابط نزدیک بی سابقه با رژیم‌های خلیج فارس را پرورش داده، که هیچ یک از اینها مانند مصر و اردن روابط دیپلماتیک با اسرائیل را ندارند.

با این حال، چالش برای اسرائیل در این امر است که چگونه می‌تواند صادر کردن ترس از نقش ایران به کشورهای حوزه خلیج فارس را ادامه داده و در عین حال هم زمان نیز از نفوذ ایران و فعالیتهای هسته‌ای و موشکی در نزدیکی مرز خود ممانعت کرده، و نتیجتاً "تهدید ایران" را در فاصله‌ای دور از مرزهای اسرائیل نگاه داشت.

## References

- Al-Faisal, T. (2011), "Veto a state, lose an ally, the New York Times", available at: [www.nytimes.com/2011/09/12/opinion/veto-a-state-lose-an-ally.html](http://www.nytimes.com/2011/09/12/opinion/veto-a-state-lose-an-ally.html) (accessed 10 June 2019).
- Andrews, F. (2019), "Revealed: the full extent of US arms deals with Saudi Arabia and UAE", available at: [www.globalresearch.ca/full-extent-us-arms-deals-saudi-arabia-uae/5673800](http://www.globalresearch.ca/full-extent-us-arms-deals-saudi-arabia-uae/5673800) (accessed 12 June 2019).
- AP (2019), "The latest: Khamenei says Iran won't negotiate on military", 30 May, available at: [www.apnews.com/57cfdac3c387412f98739083543e66b2](http://www.apnews.com/57cfdac3c387412f98739083543e66b2) (accessed 10 June 2019).
- Barsi, T. (2005), "Israel-Iranian relations assessed: strategic competition from the power cycle perspective", *Iranian Studies*, Vol. 38 No. 2, pp. 247-269.
- Bialer, U. (1985), "The Iranian connection in Israel's foreign policy: 1948-1951", *Middle East Journal*, Vol. 39 No. 2, pp. 292-315.
- Burns, A. (2005), "Political Islam and nationalism", available at: [www.alexburns.net/Files/PI&N.pdf](http://www.alexburns.net/Files/PI&N.pdf) (accessed 15 April 2019).
- Carl Brown, L. (2000), *Religion and State: The Muslim Approach to Politics, Khomeini and Shi'ite Islam*, Columbia University Press, New York, NY.
- CBS News (2019), "Iran news: Iranian president Hassan Rouhani announces partial withdrawal from 2015 nuclear deal", 8 May, available at: [www.cbsnews.com/news/nuclear-deal-iran-announcespartial-withdrawal-2015-pact/](http://www.cbsnews.com/news/nuclear-deal-iran-announcespartial-withdrawal-2015-pact/) (accessed 2 June 2019).
- Cohen, A. (1998), *Israel and the Bomb*, Columbia University Press, New York, NY.
- Cordesman, A.H. (2007), "Iran, Israel and nuclear war, strategic assessment report presented to the center for strategic and international studies", 19 November, available at: [https://csis-prod.s3.amazonaws.com/s3fs-public/legacy\\_files/files/media/csis/pubs/071119\\_iran.is%26nuclearwar.pdf](https://csis-prod.s3.amazonaws.com/s3fs-public/legacy_files/files/media/csis/pubs/071119_iran.is%26nuclearwar.pdf) (accessed 27 April 2019).
- Eksi, M. (2017), "Regional hegemony quests in the Middle East from the balance of power system to the balance of proxy wars", *Journal of Gazi Academic View*, Vol. 11 No. 21, pp. 133-156.

- Graham, C. (2011), "To deter or not to deter: applying historical lessons to the Iranian nuclear challenge", *Strategic Studies Quarterly*, Vol. 5 No. 3, pp. 50-66.
- Green, D. (2018), "From friends to foes", *Haaretz*, 8 May, available at: [www.haaretz.com/middle-eastnews/iran/MAGAZINE-how-israel-and-iran-went-from-allies-to-enemies-1.6049884](http://www.haaretz.com/middle-eastnews/iran/MAGAZINE-how-israel-and-iran-went-from-allies-to-enemies-1.6049884) (accessed 5 April 2019).
- Guzansky, Y. (2015), "Israel and the Arab Gulf states: from tacit cooperation to reconciliation?" *Israel Affairs*, Vol. 21 No. 1, pp. 131-147.
- Healy, B. and Stein, A. (1973), "The balance of power in international history: theory and reality", *Journal of Conflict Resolution*, Vol. 17 No. 1, pp. 33-61.
- Hirsch, M. (2019), "Jared Kushner and the art of humiliation", 12 February, available at: <https://foreignpolicy.com/2019/02/12/jared-kushner-and-the-art-of-humiliation/> (accessed 11 August 2019).
- IAEA (2011), "Implementation of the NPT safeguards agreement and relevant provisions of security council resolutions in the Islamic Republic of Iran", Report by the Director General, GOV/2011/65, International Atomic Energy Agency, 8 November, available at: [www.iaea.org/sites/default/files/gov2011-65.pdf](http://www.iaea.org/sites/default/files/gov2011-65.pdf) (accessed 5 May 2019).
- IDF (2017), "Operation good neighbor, Israel defense forces", July 19, available at: [www.idf.il/en/minisites/operation-good-neighbor/operation-good-neighbor-inside-the-idf-s-effort-to-provide-aidto-syria/](http://www.idf.il/en/minisites/operation-good-neighbor/operation-good-neighbor-inside-the-idf-s-effort-to-provide-aidto-syria/) (accessed 15 May 2019).
- Inbar, E. (2012), "Israeli defense: the Arab uprisings' impact", *Middle East Quarterly*, Winter, pp. 39-46.
- Jerusalem Post (2015), "Report: Israel treating al-Qaida fighters wounded in Syria civil war", 13 March, available at: [www.jpost.com/Middle-East/Report-Israel-treating-al-Qaida-fighters-wounded-in-Syria-civil-war-393862](http://www.jpost.com/Middle-East/Report-Israel-treating-al-Qaida-fighters-wounded-in-Syria-civil-war-393862) (accessed 15 May 2019).
- Kang, D. (2007), "The balance of power and state interests in international relations: South Korea between China and the US", East Asia Institute EAI Working Paper Series V.
- Katouzian, H. (2009), "The Iranian revolution of February 1979", *The Middle East Institute Viewpoints: The Iranian Revolution at 30*, The Middle East Institute, Washington, DC.
- Kelemen, M. (2018), "Secretary of state Mike Pompeo has 12 demands for a new deal to counter Iran", NPR, 21 May, available at: [www.npr.org/2018/05/21/613117506/secretary-of-state-mike-pompeo-has-12-demands-for-a-new-deal-to-counter-iran](http://www.npr.org/2018/05/21/613117506/secretary-of-state-mike-pompeo-has-12-demands-for-a-new-deal-to-counter-iran) (accessed 14 May 2019).
- Kristensen, H.M. and Norris, R.S. (2014), "Israeli nuclear weapons", *Bulletin of the Atomic Scientists*, Vol. 70 No. 6, pp. 97-115.
- Levy, D. (2019), "Opinion: Israel just admitted arming anti-Assad Syrian rebels", *Haaretz*, 3 February, available at: [www.haaretz.com/israel-news/.premium-israel-just-admitted-arming-anti-assadsyrian-rebels-big-mistake-1.6894850](http://www.haaretz.com/israel-news/.premium-israel-just-admitted-arming-anti-assadsyrian-rebels-big-mistake-1.6894850) (accessed 17 May 2019).
- Lupovici, A. (2010), "The emerging fourth wave of deterrence theory – toward a new research agenda", *International Studies Quarterly*, Vol. 54 No. 3, pp. 705-732.

- Mearsheimer, J. (2013), "Structural realism", in Dunne, T., Kurki, M. and Smith, S. (Eds), *International Relations Theories: Discipline and Diversity*, 3rd ed., Oxford University Press, Oxford, pp. 77-93.
- MFA Islamic Republic of Iran (2019), "Deputy FM Araqchi meets Russian counterpart in Tehran", available at: <http://en.mfa.ir/index.aspx?fkeyid=&siteid=3&pageid=36409&newsview=573784> (accessed 2 June 2019).
- MFA Israel (2012), "Iran: Statements by Israeli leaders", Jan-Feb, Israel Ministry of Foreign Affairs, available at: [https://mfa.gov.il/mfa/foreignpolicy/iran/pages/iran\\_statements\\_israeli\\_leaders-2012.aspx](https://mfa.gov.il/mfa/foreignpolicy/iran/pages/iran_statements_israeli_leaders-2012.aspx) (accessed 7 May 2019).
- Middle East Eye (2018), "Oman says it is time to accept Israel in region and move to a new world", available at: [www.middleeasteye.net/news/oman-says-it-time-accept-israel-region-and-move-new-world](http://www.middleeasteye.net/news/oman-says-it-time-accept-israel-region-and-move-new-world) (accessed 14 June 2019).
- Middle East Security Forum (2017), available at: [www.cnas.org/events/middle-east-security-forum](http://www.cnas.org/events/middle-east-security-forum) (accessed 14 June 2019).
- Morgan, P.M. (2012), "The state of deterrence in international politics today", *Contemporary Security Policy*, Vol. 33 No. 1, pp. 85-107.
- Morgan, D. (2008), "Clinton says US could totally obliterate Iran", Reuters, available at: [www.reuters.com/article/us-usa-politics-iran/clinton-says-u-s-could-totally-obliterate-iran-idUSN2224332720080422](http://www.reuters.com/article/us-usa-politics-iran/clinton-says-u-s-could-totally-obliterate-iran-idUSN2224332720080422) (accessed 3 May 2019).
- Netanyahu, B. (2015), "Netanyahu's speech at the United Nations general assembly", Prime Minister's Office, 1 October, available at: [www.pmo.gov.il/English/MediaCenter/Speeches/Pages/speechUN011015.aspx](http://www.pmo.gov.il/English/MediaCenter/Speeches/Pages/speechUN011015.aspx) (accessed 20 April 2019).
- Netanyahu, B. (2016), "Netanyahu's speech at the united nations general assembly", Prime Minister's Office, 22 September, available at: [www.pmo.gov.il/English/MediaCenter/Speeches/Pages/speechUN220916.aspx](http://www.pmo.gov.il/English/MediaCenter/Speeches/Pages/speechUN220916.aspx) (accessed 25 April 2019).
- Pape, R. (2005), "Soft balancing against the United States", *International Security*, Vol. 30 No. 1, pp. 7-45.
- Rajiv, S. (2016), "Deep disquiet: Israel and the Iran nuclear deal", *Contemporary Review of the Middle East*, Vol. 3 No. 1, pp. 47-62.
- Ravid, B. (2012), "Israel's warning to the US", *Haaretz*, 11 September, available at: [www.haaretz.com/pm-to-u-s-no-red-lines-then-stay-out-1.5160098](http://www.haaretz.com/pm-to-u-s-no-red-lines-then-stay-out-1.5160098) (accessed 10 May 2019).
- Rezaei, F. and Cohen, R.A. (2014), "Iran's nuclear program and the Israeli-Iranian rivalry in the post revolutionary era", *British Journal of Middle Eastern Studies*, Vol. 41 No. 4, pp. 442-460.

- Sachs, N. (2012), “The upcoming Obama-Netanyahu meeting and Iran’s nuclear program”, Brookings, March 1, available at: [www.brookings.edu/opinions/the-upcoming-obama-netanyahu-meeting-and-irans-nuclear-program/](http://www.brookings.edu/opinions/the-upcoming-obama-netanyahu-meeting-and-irans-nuclear-program/) (accessed 5 May 2019).
- Salabili, M. (2013), “Iran and weapons of mass destruction: the military dynamics of nonproliferation”, Discussion Paper, no. 2013-1, Belfer Center for Science and International Affairs, Harvard Kennedy School, Cambridge, Mass, March.
- Salacanian, S. (2018), “The Growing Arms Deals in the Gulf: Existential Need or Fear Politics?”, Report, Aljazeera Center for Studies, January.
- Shapira, S. and Diker, D. (2007), “Iran’s Second Islamic Revolution: Strategic Implications for the West”, Iran, Hizbullah, Hamas and the West: A New Conflict Paradigm for the West, Jerusalem Center for Public Affairs.
- Spyer, J. (2018), “Israel’s secret war against Iran is widening”, Foreign Policy, September 7, available at: <https://foreignpolicy.com/2018/09/07/israels-secret-war-against-iran-is-widening/> (accessed 15 May 2019).
- The Guardian (2010), “Israel primed to attack a nuclear Iran”, available at: [www.theguardian.com/world/2010/nov/28/israel-primed-attack-nuclear-iran](http://www.theguardian.com/world/2010/nov/28/israel-primed-attack-nuclear-iran) (accessed 15 September 2019).
- The National (2018), “Israeli cultural minister visits Abu Dhabi’s Sheikh Zayed grand Mosque”, available at: [www.thenational.ae/uae/government/israeli-cultural-minister-visits-abu-dhabi-s-sheikh-zayed-grand-mosque-1.785540](http://www.thenational.ae/uae/government/israeli-cultural-minister-visits-abu-dhabi-s-sheikh-zayed-grand-mosque-1.785540) (accessed 14 June 2019).
- The White House (2012), “Office of the press secretary”, 5 March, available at: <https://obamawhitehouse.archives.gov/the-press-office/2012/03/05/remarks-president-obama-and-primeminister-netanyahu-israel> (accessed 12 May 2019).
- The White House (2015), “Parameters for a joint comprehensive plan of action regarding the Islamic Republic of Iran’s nuclear program, office of the press secretary”, 2 April, available at: <https://obamawhitehouse.archives.gov/the-press-office/2015/04/02/parameters-joint-comprehensive-plan-action-regarding-islamic-republic-ir> (accessed 15 April 2019).
- Tira, R. and Guzansky, Y. (2018), “The competition between Middle East powers: expeditionary bases and non-state proxies”, The Institute for National Strategic Studies INSS, Tel-Aviv University, Strategic Assessment, Vol. 21 No. 1, p. 56.
- Trevithick, J. (2018), “Pompeo’s 12 demands from Iran”, available at: [www.thedrive.com/the-war-zone/20989/pompeos-12-demands-for-iran-read-more-like-a-declaration-of-war-than-a-path-to-peace](http://www.thedrive.com/the-war-zone/20989/pompeos-12-demands-for-iran-read-more-like-a-declaration-of-war-than-a-path-to-peace) (accessed 19 May 2019).
- Wikileaks (2008), “Saudi King Abdullah and senior prince on Saudi policy toward Iraq”, available at: [https://wikileaks.org/plusd/cables/08RIYADH649\\_a.html](https://wikileaks.org/plusd/cables/08RIYADH649_a.html) (accessed 10 June 2019).
- Wilner, A. (2015), “Contemporary deterrence theory and counterterrorism”, Journal of International Law and Politics, New York University, Vol. 47 No. 2, pp. 439-462.
- Yingst, T. (2019), “Jared Kushner says successful Mideast peace plan will be ‘Iran’s worst nightmare’”, Fox News, 26 June, available at: [www.foxnews.com/world/jared-kushner-says-successfulmideast-peace-plan-will-be-irans-worst-nightmare](http://www.foxnews.com/world/jared-kushner-says-successfulmideast-peace-plan-will-be-irans-worst-nightmare) (accessed 11 August 2019).

- Zagare, F.C. (1985), "Toward a reformulation of the theory of mutual deterrence", *International Studies Quarterly*, Vol. 29 No. 2, pp. 155-169.
- Zagare, F.C. (1996), "Classical deterrence theory: a critical assessment", *International Interactions*, Vol. 21 No. 4, pp. 365-387.
- Zarif, M.J. (2019), "An insider's view of Iran's foreign policy negotiation from strength", *The Institute for Political and International Studies IPIS Journals*, pp. 5-26, available at: [http://fp.ipisjournals.ir/article\\_34884.html](http://fp.ipisjournals.ir/article_34884.html) (accessed 22 May 2019).